

آغاز سخن

چندی پیش، راقم این سطور در مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، در سه جلسه، در باره اسناد ویژه کافی^۱ و چگونگی نقل آنها در کتاب وسائل الشیعة گفتگو کرد. رساله حاضر، با عنایت به بحث‌های این جلسه‌ها در يك مقدمه مفصل و پنج فصل، تدوین یافت. در مقدمه، در باره نقش جوامع متأخر به عنوان نسخه‌ای از مصادر حدیثی کهن سخن گفته، با یادآوری پاره‌ای از تصرفات مؤلفان متأخر در اطلاعات مصادر پیشین و تکیه بر شیوه‌های کوتاه‌سازی نقل‌های مشابه، و نیز روش اخذ و اقتباس با واسطه بدون اشاره به مصدر میانی، نکاتی را یادآور می‌شویم که مصححان در تصحیح خود برای استفاده از مصدر متأخر به عنوان نسخه‌ای از مصادر کهن باید بدان توجه ویژه داشته باشند.

عناوین فصول پنج گانه رساله چنین است:

فصل اول: تعریف اسناد ویژه.

فصل دوم: ویژگی‌های عمومی وسائل الشیعة در نقل احادیث.

فصل سوم: نگاهی به اسناد ویژه‌ای که در وسائل الشیعة پدیدار شده‌اند.

فصل چهارم: بحث‌های کلی در باره شیوه برخورد وسائل الشیعة با اسناد ویژه کتب حدیثی.

فصل پنجم: بحث‌های اختصاصی در باره اسناد ویژه کافی در وسائل الشیعة.

مقدمه

کتاب وسائل الشیعة، یکی از جوامع حدیثی متأخر است که در آن، احادیث فقهی کتاب‌های قدما با نظم و ترتیبی نیکو بر مبنای کتاب‌های فقهی (بخصوص شرائع محقق حلی) فراهم آمده است. این گونه جوامع، کارکردهای چندی دارند، از جمله می‌توان از آنها به عنوان نسخه‌ای از مصادر کهن بهره جست. ما در این مقدمه، بیشتر به تبیین این کارکرد مصادر متأخر می‌پردازیم.

۱ در برخی از نگارش‌های جدید، به جای کافی، الکافی (با الف و لام) به کار رفته است، و در پاره‌ای از مقالات نگارنده، از سوی ویراستاران، چنین تصرفی در متن صورت پذیرفته است. این تعبیر و تعبیرات مشابه آن در ادبیات دینی ما سابقه چندانی ندارد و در سال‌های اخیر در نام‌های جدیدی همچون المنجد، المیزان و الهلال، رسم شده است. اگر در این گونه نام‌های جدید بتوان چنین تعبیری را به گونه‌ای توجیه کرد، کاربرد این تعبیر - که بر خلاف ساختار متداول و مرسوم زبان فارسی است - در واژه‌های کهن توجیه پذیر نیست. در تداول مرسوم فارسی تا حد امکان، کلمات به ساختار خاص زبان فارسی نزدیک شده‌اند، حتی در ترکیب‌هایی چون «الشیخ الرئيس»، الف و لام از واژه نخست حذف شده و ترکیب فارسی‌تر «شیخ الرئيس» ابداع شده است. لذا در اعلام کتاب‌ها همچون کافی، تهذیب، خصال، غیبت، شفا، قانون و... افزودن الف و لام، زیبنده نیست، همچنان که در اعلام اشخاص همچون شیخ طوسی، سید مرتضی و اعلام اماکن همچون مدینه، نجف و... و دیگر گونه‌های اعلام، الف و لام در تداول فارسی، مرسوم نیست. [پاسخ ویراستار: اولاً تدقیق در ضبط اسامی کتاب‌ها، در غیر متون تاریخی، تصرف در متن محسوب می‌شود. ثانیاً این شیوه، از سوی نهادهای تخصصی مسئول (کتاب خانه ملی و فرهنگستان ادب) توصیه شده است. ثالثاً در این موضوع، مقالات و نقد و نظرهای فراوانی از سوی صاحب نظران نهادهای تصمیم ساز، در نشریات تخصصی مربوط (نامه فرهنگستان، کتاب ماه کلیات، آینه پژوهش، فصل نامه کتابداری و...) عرضه شده که ایرادات نویسنده محترم و دیگر منتقدان را به تفصیل، پاسخ گفته‌اند. ضمناً در این مقاله، سلیقه نویسنده محترم در ضبط اسامی کتاب‌ها، رعایت شده است.]

نقش جوامع متأخر به عنوان نسخه‌ای از مصادر متقدم

این کارکرد مصادر متأخر، مورد توجه پژوهشگران بوده است. به عنوان نمونه، محمد عبد السلام هارون با عنایت به شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغة، نسخه‌ای از وقعه صفین نصر بن مزاحم فراهم آورده و در تصحیح این کتاب، از این نسخه بهره جسته است.

تلاش‌هایی که در سال‌های اخیر در بازسازی آثار مفقود صورت گرفته، در این راستاست؛^۱ ولی نگارنده، بحث‌های عام و روش‌شناسانه در باره این موضوع را در جایی ندیده است. بحث‌های مربوط به منبع یابی، قواعد عام و خاصی دارند که نیازمند کشف و ارائه هستند. راقم سطور در مطالعات خود برای سامان دهی مباحث رجالی از جمله به مبحث منبع یابی پرداخته، بویژه در باره شیوه منبع یابی کتب حدیث و رجال، پژوهش‌های گسترده‌ای صورت داده که چکیده آنها را در دروس رجالی خود عنوان نموده است. از این تلاش‌ها اندکی در دو مقاله «الکاتب النعمانی و کتابه الغیبة» و «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه تهذیب الأحکام» عرضه شده است،^۲ که توفیق عرضه بیشتر این مباحث را از درگاه ربوبی، خواستاریم.

ما در این جا به تذکر نکاتی چند در باره چگونگی بهره گیری از مصادر متأخر به عنوان نسخه‌ای از مصادر پیشین بسنده می‌کنیم و بحث‌های تفصیلی بیشتر در این زمینه و دیگر عرصه‌های منبع شناسی را به فرصتی دیگر وا می‌نهمیم.

اصل مهم در این بحث، لزوم شناخت تصرّفات است که مؤلف متأخر، به تناسب ساختار کتاب خود در اطلاعات مصادر کهن، صورت می‌دهد. با شناخت این تصرّفات، موارد حاکی از نسخه کتاب‌های پیشین، روشن می‌گردد و این همه، در گرو درک عمیق روش مؤلف متأخر در نقل اطلاعات است. در آغاز، یادآوری دو نکته تقریباً روشن، مفید است:

۱. نظم و ترتیب اطلاعات در مصدر متأخر، چه بسا با نظم و ترتیب مصدر اصلی، تفاوت دارد.
۲. معمولاً مصدر متأخر، التزامی به نقل تمام اطلاعات کتاب اصلی نداشته؛ بلکه به تناسب هدف تألیف، اطلاعات را گزینش می‌کند.

البته جوامع حدیثی ما غالباً تمام یا بیشتر احادیث کتاب‌های گذشتگان را در فصول مختلف خود جای داده‌اند، لذا در تصحیح مصادر اصلی یا بازسازی مصادر مفقود، نقشی حیاتی دارند.

باری. با عنایت به دو کاستی بالا (عدم دستیابی به ترتیب اصلی و در بر نداشتن همه اطلاعات) اگر بازسازی مصادر مفقود، تنها از روی جوامع متأخر باشد، کتاب بازسازی شده، نمایشگر کامل و دقیق مصدر اصلی نیست.

علاوه بر بازسازی مصادر کاملاً مفقود، می‌توان از جوامع متأخر برای تکمیل نواقص مصادر موجود نیز بهره

۱ از این گونه تلاش‌ها که احیاناً با نام «موارد پژوهی» از آنها یاد می‌شود، کتاب شذرات مفقوده از دکتر احسان عباس و بازسازی آثار کهن همچون مغازی ابان بن عثمان و کتاب الحاوی ابن ابی طی، به کوشش آقای رسول جعفریان است. گسترده‌ترین تلاش در جمع‌آوری مواد خام این پژوهش‌ها کتاب میراث مکتوب شیعه است که نیازمند بحث‌های نظری و روش‌شناختی است.

۲ ر.ک: مجله علوم الحدیث، شماره ۳ و ۶. نگارنده به تحریر فارسی مقاله نخست با تفصیل بیشتر پرداخته است که قسمت مربوط به حیات ابو عبد الله نعمانی در مجله انتظار (موعود) شماره‌های ۲ تا ۱۱، ۱۵، ۱۸ و ۱۹ انتشار یافته و امیدوار است در قسمت مربوط به منابع کتاب غیبت با تفصیلی گسترده‌تر، قواعد منبع یابی را شرح دهد، بعونه و مئه!

گرفت. در برخی از مصادر حدیثی ما، نسخه‌های موجود (یا لااقل نسخه‌های چاپی آن) کامل نیست، همچون کتاب دلائل الإمامة منسوب به محمد بن جریر طبری که احادیث بسیاری از قسمت مفقود آن، در آثار سید بن طاووس نقل شده که در چاپ مؤسسه بعثت از این کتاب در مقدمه آورده شده است.

کتاب اُمالی شیخ طوسی، از این دست کتاب هاست که تمام نسخه‌های چاپ شده این کتاب، ناقص است. مرحوم مجلسی در بحار الأنوار، احادیث بسیاری از اُمالی شیخ طوسی یا مجالس شیخ طوسی^۱ نقل کرده که در نسخه‌های چاپی، نیامده است.^۲

مقایسه اسناد این احادیث با اسناد شناخته شده شیخ طوسی، تردیدی در اصالت آنها و صحت انتسابشان به شیخ طوسی بر جای نمی‌نهد. مرحوم علامه تهرانی در کتاب ذریعة از نسخه‌ای از این کتاب یاد می‌کند که بیش از ثلث نسخه چاپی بیشتر از آن است و با این حال، پایان این نسخه هم افتادگی دارد.^۳ لذا ضرورت دارد که نسخه‌های موجود از اُمالی شیخ در گوشه و کنار جستجو گردد و بر مبنای کامل‌ترین نسخه موجود و با بهره‌گیری از نقل‌های مرحوم مجلسی در بحار الأنوار، چاپ کامل‌تری از این مصدر مهم حدیثی شیعه، عرضه گردد.

از دیگر کتاب‌هایی که اختلالاتی در لابه لای نسخه چاپی آن دیده می‌شود، کتاب علل الشرائع شیخ صدوق است که البته در نقل وسائل الشیعة و بحار الأنوار هم این اختلال باقی مانده است. نیاز به بررسی جدی نسخه‌های خطی علل الشرائع برای یافتن نسخه صحیح آن، احساس می‌گردد.^۴ در این جا نکته مهمی را یادآور می‌شویم که در بازسازی یا کامل‌سازی مصادر پیشین، از آن نباید غفلت ورزید. در مصادر متأخر، گاه اشتباهاتی در تشخیص مصدر اصلی حدیث یا مؤلف آن، صورت گرفته که ناشی از اشتباه مؤلف یا تحریف نسخه موجود مصدر متأخر است.

۱ اُمالی شیخ طوسی، از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست آن، هجده جزء و بخش دوم، ۲۶ مجلس است و هر جزء در حدود چهار مجلس است. متأسفانه در چاپ مؤسسة البعثة از این کتاب در بخش اول هم به جای جزء، از کلمه مجلس استفاده کرده‌اند و این دو بخش را که کاملاً متمایز از هم هستند، جدا نساخته‌اند. بخش نخست اُمالی، به روایت فرزند مؤلف ابو علی طوسی نقل شده، لذا گاه از آن به اُمالی ابن الشیخ یا مجالس ابن الشیخ یاد می‌شود، ولی دقت در این قسمت نشان می‌دهد که کتاب، در اصل، از سوی خود شیخ طوسی املا شده و فرزند وی، تنها کتاب پدر را دوباره املا کرده است و نقشی در شکل‌گیری کتاب ندارد (مقایسه کنید با بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۷). در بخش دوم کتاب، نامی از فرزند مؤلف نیست؛ ولی با عنایت به این که سید بن طاووس، این قسمت را نیز - که نه جزء بوده - با سند خود به ابو علی طوسی و او از پدرش - مؤلف کتاب - نقل کرده (الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۹ و ۳۱۱ و ۳۱۳)، این احتمال وجود دارد که ابو علی طوسی، قسمت دوم را نیز املا کرده باشد.

۲ به عنوان نمونه، ر. ک: بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۹۳، ج ۱ و ص ۲۵۵، ج ۳۵ و ص ۲۶۸ ذیل ج ۱۷ و ص ۲۹۴، ج ۲۳ و ص ۳۶۱، ذیل ج ۲۷ و ص ۳۶۲، ذیل ج ۳۰ و ص ۳۶۳، ذیل ج ۳۱ و ص ۳۶۶، ذیل ج ۴۱ و ص ۳۷۱، ج ۵۵ و ص ۳۷۵، ج ۶۳ و ص ۳۸۶، ج ۳ و ج ۹۷، ص ۸، ج ۱۰ و ص ۳۱، ج ۲ و ص ۵۴، ج ۴۴ و ص ۴۵ و ص ۷۴، ج ۲۳ و ص ۷۵، ذیل ج ۲۶ و ص ۷۶، ذیل ج ۳۳ و ص ۷۹، ج ۴۴ و ۴۵ و ص ۸۷، ج ۱۰ و ص ۸۸، ج ۱۵. ۳ الذریعة، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴ در باب ۱۲۹ از جلد دوم علل الشرائع، چهار روایت نقل شده که اختلال آشکاری در اسناد آن رخ داده و به نظر می‌رسد که هر چهار روایت از تهذیب الأحکام شیخ طوسی به حاشیه علل الشرائع و از حاشیه علل الشرائع، با تصرفاتی، به متن آن راه یافته است (ر. ک: تهذیب الأحکام: ج ۴، ص ۸۲ و ۸۳). این احادیث، در وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۳۴، ذیل ج ۱۲۱۶۰ و ۱۲۱۶۲ و ص ۳۳۵، ذیل ج ۱۲۱۶۳ و ص ۳۳۶ ذیل ج ۱۲۱۶۵ و بحار الأنوار ج ۹۶، ص ۱۰۵، ج ۴ به بعد، با همان اختلالات، نقل شده‌اند. در باب ۳۲۶ از همین جلد دوم علل الشرائع، در روایت پنجم تا نوزدهم (به جز روایات ۱۲ و ۱۳) اسناد احادیث، اشکالات روشنی دارد، ارسال یا سقط در تمام این اسناد دیده می‌شود که ظاهراً از غلط نسخه، ناشی شده است. این احادیث، با همین شکل محزف در وسائل الشیعة و بحار الأنوار نقل شده‌اند. ر. ک. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۲۵، ذیل ج ۳۴۶۱۶ و ص ۲۲۳، ج ۳۴۶۰۹ و ص ۲۲۲، ج ۳۴۶۰۷ و ص ۲۲۵، ج ۳۴۶۱۷ و ص ۲۲۷، ج ۳۴۶۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۵۵، ج ۴ - ص ۱۵۷ ج ۹ و ص ۱۱۸، ج ۱۰ و ص ۳۷، ج ۱۳ و ص ۴۲، ج ۲۴ و ص ۳۸، ج ۱۷ و ص ۳۷، ج ۱۴ و ص ۲۰۳، ج ۱ و ص ۹۳، ج ۱.

به عنوان نمونه، در کتاب تأویل الآیات، احادیث چندی از کتاب غیبت شیخ مفید نقل شده که با توجه به در دست نبودن کتاب غیبت شیخ مفید، بسیار جالب توجه بوده و در نگاه نخستین، به نظر می‌رسید که با این نقل‌ها می‌توان قسمتی از این کتاب را بازسازی کرد؛ اما نگارنده در هنگام مطالعه در باره کتاب غیبت نعمانی، دریافت که این احادیث، همگی در کتاب غیبت نعمانی وارد شده و اسناد ذکر شده در این روایات، هیچ شباهتی به اسناد شیخ مفید ندارند و مؤلف تأویل الآیات، غیبت نعمانی را به اشتباه، غیبت شیخ مفید انگاشته است.^۱

با عنایت به این امر، نقل تأویل الآیات را نمی‌توان برای بازسازی غیبت شیخ مفید به کار گرفت؛ ولی می‌توان از این نقل، به عنوان نسخه‌ای از غیبت نعمانی در تصحیح این کتاب، استفاده کرد.

از تحریف نسخه‌های موجود در مصادر متأخر، نمونه‌هایی در بحار الأنوار دیده می‌شود که گاه سبب بروز اشتباهاتی در مصادر دیگری که به بحار الأنوار به چشم نسخه‌ای از مصادر متقدم نگریسته‌اند، شده است. این نگاه به بحار الأنوار در مستدرک الوسائل، جلوه روشنی دارد. مرحوم محدث نوری، گاه با توجه به نقل بحار الأنوار، از مصادر آن نقل حدیث می‌کند، بدون این که به نام بحار الأنوار اشاره نماید. ایشان نام مصادر حدیث را که در بحار الأنوار به شکل رمزی آمده، به شکل اصلی بازگردانده و همین امر، سبب شده است که تحریف رمز مصادر در بحار الأنوار، به تحریف پیچیده‌تر در مستدرک الوسائل بینجامد. در مقدمه تحقیق مستدرک الوسائل، محققان، به نمونه‌هایی از این دست اشتباهات، اشاره کرده‌اند.^۲

نمونه دیگری از این تحریفات، نسبت دادن حدیث آمالی شیخ صدوق به خصال یا بالعکس، در مستدرک الوسائل است^۳ که از شباهت رمز این دو کتاب در بحار الأنوار، ناشی شده است. رمز اولی: «لی» و رمز دومی: «ل» است که می‌توانند به یکدیگر تبدیل شده یا به اشتباه خوانده شوند.

آنچه گفته شد، در ارتباط با بازسازی یا کامل‌سازی مصادر قدیمی با عنایت به مصادر متأخر است. از این مصادر می‌توان به عنوان نسخه‌ای از مصادر قدیمی برای تصحیح این مصادر، بهره جست. البته این امر در گرو توجه به دو نکته مهم است: میزان اعتبار نسخه‌هایی از مصادر که در اختیار صاحبان جوامع متأخر بوده، و میزان دقت صاحبان این کتب در نقل از مصدر. برای کشف این دو امر باید به توضیحات مؤلفان، به هنگام معرفی مصادر خود و نیز تتبع در موارد نقل از مصادر توجه نمود. بدین ترتیب در می‌یابیم که مثلاً مرحوم علامه مجلسی، نسخه‌های بسیار صحیحی از مصادر در اختیار داشته است،^۴ و از وی بالاتر، مرحوم صاحب معالم در تألیف منتقى الجمان از نسخه‌های بسیار معتبری همچون قطعه‌ای از نسخه تهذیب به خط مؤلف، بهره گرفته و در نقل احادیث از این نسخه‌ها دقت خیره‌کننده‌ای داشته است.^۵

ما به همین اشارت‌های گذرا بسنده کرده، به برخی از تصرف‌های مؤلفان، به هنگام نقل از احادیث کتاب‌های پیشین اشاره می‌کنیم، تا محدوده استفاده از جوامع متأخر به عنوان نسخه‌ای از مصادر کهن، روشن‌تر گردد.

۱. ر. ک. مجله انتظار (موعود)، شماره ۶، ص ۳۹۲-۳۹۳.

۲. مستدرک الوسائل، مقدمة التحقيق، ج ۱، ص ۳۷-۳۸.

۳. به عنوان نمونه، ر. ک. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۲۲۵ و ج ۹، ص ۷۵، ح ۱۰۲۴۷.

۴. ر. ک. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۶-۲۸. (در این جا اشاره شده که نسخه اعلام الوری به خط مؤلف، در نزد وی است).

۵. به عنوان نمونه، ر. ک. منتقى الجمان، ج ۱، ص ۳۹۲ و ۳۹۸ و ج ۲، ص ۱۹ و ۳۴۱.

پاره‌ای از تصرّفات مؤلفان مصادر متأخر، به هنگام نقل از مصادر حدیثی متقدّم

۱. افزودن نام مؤلف یا نام مصدر در آغاز گزارش

روش جوامع متأخر حدیثی در شیوه اشاره به مصدر یا مؤلف آن، گوناگون است:

کتاب وسائل الشیعة، نام مؤلف را در آغاز نقل آورده و معمولاً آن را جزئی از سند حدیث قرار داده است. در این کتاب در نقل از کتب اربعه، به افزودن نام محمد بن یعقوب (مؤلف کافی) یا محمد بن الحسن (مؤلف تهذیب و استبصار) یا محمد بن علی بن الحسین (مؤلف کتاب من لا یحضره الفقیه) بسنده کرده، نام مصدر را نمی‌آورد. حتّی در نقل از تهذیب و استبصار، روشن نمی‌سازد که حدیث از کدام یک از این دو کتاب گرفته شده است.

در این کتاب، علاوه بر نام مؤلف، احياناً عبارتی را برای تبیین شیوه اتّصال مؤلف به سند حدیث بدان می‌افزاید. مثلاً در نقل حدیثی که در تهذیب با نام حسین بن سعید آغاز شده می‌گوید:

محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد

عبارت افزوده شده عبارت اصلی

از این عبارت می‌توان سند اصلی روایت را کشف کرد که البته چه بسا با «روی» آغاز شده بوده که در نقل وسائل الشیعة، حذف شده است.

در بحار الأنوار در نقل از مصادر، نام کتاب مصدر را در آغاز حدیث می‌آورد که البته معمولاً از رمز برای اشاره بدان استفاده شده است؛ ولی در ابواب فقهی، به دلیل اهمیت سند احادیث و اعتبار آن برای پرهیز از اشتباه نام مصدر به صورت اصلی و بدون استفاده از رمز، آورده شده است. استفاده از رمز، گاه اشتباهاتی را به دنبال داشته که پیش‌تر بدان اشاره شد.

۲. حذف الفاظ تحمّل حدیث و تبدیل آنها به الفاظ دیگر

در اسناد کتب حدیث، گاه از صیغه اخبار، همچون: «قال خبرنی» یا صیغه تحدیث، همچون: «قال حدّثنی» و دیگر الفاظ حدیثی برای نشان دادن شیوه تحمّل و ادای احادیث، بهره گرفته شده است. نگارنده، در پاره‌ای از مقالات خود، این دست از الفاظ را با تعبیر «واسطه»، یاد کرده است.^۱ در جوامع متأخر، این الفاظ گوناگون، همگی حذف شده و به جای آنها از واژه «عن» - که مفهوم عامّی دارد - استفاده شده است. لذا جوامع حدیثی، تنها نشانگر نام راویان حدیث هستند، نه صیغه‌های تحمّل حدیث، و واژه «عن» که در بعضی کتب چون وسائل الشیعة به کار رفته، ارزش نسخه‌ای ندارد؛ زیرا روشن نیست که در اصل سند بوده یا برخاسته از تصرّف مؤلف وسائل الشیعة است.

۳. حذف مشخصات راویان طولانی

در وسائل الشیعة همچون دیگر جوامع متأخر، سلسله نسب‌های طولانی راویان، حذف شده است. مؤلفان جوامع، در میزان حذف مشخصات راویان، يك سان عمل نکرده‌اند، برخی، کمتر نام‌ها را مختصر می‌سازند و

۱. ر. ک: مجموعه مقالات اولین سمینار کامپیوتر و علوم اسلامی، مقاله «نقش تعبیر واسطه در معجم رجالی»، ص ۴۶۷ - ۵۳۲ قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

برخی بیشتر. ارزش مصدر متأخر به عنوان نسخه‌ای از مصدر متقدم، به میزان مختصرسازی عناوین راویان وابسته است. هر چه مؤلف مصدر متأخر، بیشتر به روش مختصرسازی روی آورد، ارزش نسخه‌ای مصدر متأخر، کمتر می‌گردد. بر این اساس، کتاب وسائل الشیعة که در آن، کمتر مشخصات راویان حذف می‌گردد و تنها در عناوین بسیار مفصل، از روش اختصار استفاده می‌کند، بر دو کتاب بحار الأنوار و وافی ترجیح دارد.

۴. اختصار عمومی و معیارین در نام راویان

در بحار الأنوار، غالباً از راویان پر تکرار، به يك عنوان مختصر و معیار یاد می‌کند، مثلاً به جای «علی بن ابراهیم»، «علی» و به جای پدرش «ابراهیم بن هاشم»، عبارت «ابن هاشم» را به کار می‌برد. حال اگر در سندی در بحار الأنوار به نقل از کافی، نام «علی» دیده شود، نمی‌توان دریافت که عنوان سند در کافی، به این شکل بوده یا عنوان اصلی آن «علی بن ابراهیم» بوده و به اختصار، به شکل «علی» درآمده است. بنا بر این، از تعبیر جوامع متأخر نمی‌توان عناوین راویان را دقیقاً شناسایی کرد.

این گونه تصرفات، گاه با شناخت نادرست راویان همراه بوده که ما را از عنوان اصلی، دورتر می‌سازد. به عنوان نمونه، در سندی در بحار الأنوار و مستدرک الوسائل آمده است:

بدر بن عمّار الطبرستانی عن الصدوق عن محمد المحمودی (محمد بن المحمود - مستدرک) عن ابیه...^۱ نام صدوق در این سند، بسیار نامأنوس است؛ زیرا نه راوی وی راوی شیخ صدوق است و نه مروی عنه آن و نه کل سند با اسناد صدوق شباهت دارد. با مراجعه به مصدر روایت (دلائل الإمامة، ص ۳۸۸، ح ۳۴۳)، منشأ اشتباه آشکار می‌شود. در این کتاب، به جای «الصدوق» عنوان «ابو جعفر محمد بن علی» آمده است. با مراجعه به اسناد مشابه در کتاب دلائل الإمامة،^۲ در می‌یابیم که مراد از این عنوان، شلمغانی است؛ نه شیخ صدوق.

۵. استفاده از رمز و اشاره به جای نام راویان

این روش، بویژه در کتاب وافی، بسیار دیده می‌شود. مرحوم علم الهدی، فرزند مؤلف کتاب، مرحوم فیض کاشانی، جدولی برای اشاره به این رموز ترتیب داده و در آن، روشن ساخته که مثلاً مراد از «الثلاثة» فی اوائل السند، «الاربعة التامة»، «الأربعة الناقصة»، «محمد عن الأربعة»، «النیسابوریان»، «الکوفی» چه کسانی هستند؟

با عنایت به گستردگی این رموز، ویژگی‌های عناوین در مصادر اصلی در کتاب وافی، از بین رفته است، لذا از این کتاب، کمتر می‌توان در شناخت اسناد احادیث بهره جست و بیشتر می‌توان از متن احادیث در وافی به عنوان نسخه‌ای از مصادر حدیثی استفاده کرد.

۱ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۷۱، ح ۲۲ و به نقل از آن در مستدرک الوسائل ج ۱۴، ص ۳۱۲، ح ۱۶۷۹۹ و ج ۱۵، ص ۶۳، ح ۱۷۵۴۴.

۲ دلائل الإمامة، ص ۱۸۹، ح ۱۱۰ و ص ۲۹۶، ح ۲۵۱ و ص ۳۰۷، ح ۲۶۰ و ص ۳۲۶، ح ۲۸۱ و ص ۴۰۱، ح ۳۶۰. این سند، بدون تصریح به شلمغانی، در موارد بسیار دیگری هم در دلائل الإمامة آمده است و مراد از ابو جعفر محمد بن علی در این موارد نیز شلمغانی است. در ص ۲۰۹، ح ۱۳۲، پس از این نام، عبارت «علیه السلام» افزوده شده که از اشتباهات ناسخان است که گمان برده‌اند مراد از این عنوان، امام جواد علیه السلام است.

۶. تبدیل عناوین غریب به عناوین آشنا

در وسائل الشیعة، از این روش، به طور نادر برای یادکرد از نام راویان استفاده شده است، مثلاً تعبیر بسیار غریب و اختصاصی «الشیخ ایده الله» که در تهذیب الأحکام برای اشاره به شیخ مفید به کار می‌رود، در وسائل الشیعة، به «المفید» تبدیل شده است.^۱

۷. حذف اسناد پر تکرار روایات طولانی و ذکر آنها در پایان کتاب یا در جای دیگر کتاب

در وسائل الشیعة در روایات مفصّلی همچون حدیث «مناهی النبی صلی الله علیه و آله» که سند روایت را حذف کرده و آن را در پایان کتاب آورده است،^۲ در برخی روایات، سند حدیث در یک جا نقل شده و در دیگر جاها به آن مورد، ارجاع داده شده است.^۳

۸. افزودن سند مشیخه کتاب مصدر

نمونه این روش در کتاب منتقى الجمان در هنگام نقل احادیث کتاب من لا یحضره الفقیه دیده می‌شود. ایشان احادیث الفقیه را با افزودن سند مشیخه نقل می‌کند، لذا سند این احادیث در الفقیه تلفیقی است. البته مؤلف در فایده سوم مقدمه منتقى الجمان (ص ۲۳ و ۲۴) اشاره کرده که چون طریق مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، طریق به اشخاص است، نه طریق به مصادر حدیث، بر خلاف طریق تهذیب الأحکام و استبصار، - که طریق به مصدر حدیث است و نمایشگر مصدري است که حدیث از آن اخذ شده - لذا تنها در احادیث الفقیه، سند مشیخه افزوده شده و اسناد تهذیب الأحکام و استبصار، به شکل اصلی نقل شده تا فایده مصدر شناختی این اسناد از دست نرود.

با افزودن سند مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه در منتقى الجمان به سند اصلی، به ناچار، تغییراتی در شیوه سند پدید آمده که احیاناً پاره‌ای از مزایای سند اصلی را از بین برده است.

به عنوان نمونه، برخی بر این باورند که در اسناد کتاب من لا یحضره الفقیه دو تعبیر «روی زراره» و «روی عن زراره» تفاوت دارند، و روشن نیست که طریق مشیخه الفقیه به زراره، تعبیر دوم را در برگیرد.^۴ در منتقى الجمان در هر دو تعبیر، سند به شکل یکسانی با تلفیق سند مشیخه و سند اصلی، نقل شده است، لذا راه برای قائلان به متفاوت بودن این دو تعبیر، بسته شده است.

۹. تقطیع احادیث

در احادیث طولانی، مؤلفان مصادر متأخر، به جهت نقل احادیثی که مضامین چندی در بردارند، در باب‌های گوناگون به ناچار از روش تقطیع، بهره جسته‌اند. تذکر این نکته، مفید است که تقطیع احادیث، اختصاص به جوامع متأخر ندارد؛ بلکه در کتب اربعه هم

۱ به عنوان نمونه ر. ک: تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۶، ح ۳-۵ (مقایسه کنید با وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۶۵۲- ص ۲۵۳، ح ۶۵۴).

۲ ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۱۹-۱۲۵.

۳ به عنوان نمونه، ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۶۱ و ج ۲، ص ۷۴، ح ۱۵۲۷ و ص ۱۴۳، ح ۱۷۵۳ و ص ۱۶۲، ح ۱۸۱۷.

۴ البته این سخن، نادرست است و ما با روش‌های بسیار متقن، گستردگی شمول مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه را نسبت به تعبیر مختلف آن، نشان داده‌ایم (برای بحث کوتاه آن، ر. ک: مقاله «نقش تعبیر واسطه در معجم رجالی»، ص ۵۲۱-۵۲۶)؛ ولی به هر حال، این سخن طرفدارانی دارد. ر. ک: استقصاء الاعتبار، ج ۶، ص ۱۲۷ و ۱۸۹؛ المستند فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۰۲ (موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲، ص ۲۰۶).

نمونه‌های بسیاری دارد، از جمله، حدیث اربعمئه که نقل یکپارچه آن در الخصال وارد شده، در کتاب کافی در ده‌ها باب به شکل تقطیع شده، نقل شده است.^۱

حدیث دیگری که در کتب اربعه تقطیع شده، حدیث مفصّلی است که معاویه بن عمار، آن را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و سیاق مناسک حج را در بر دارد. این حدیث، آداب واجب و مستحب حاجی ای که به قصد زیارت خانه خدا از منزل خارج شده و به مکه می‌رود و سپس به مدینه مشرفه عزیمت می‌کند، در بر دارد. متن کامل این حدیث در جایی نقل نشده؛ ولی شواهد روشنی وجود دارد که نشان می‌دهد قطعات مختلف این حدیث در کتب حدیثی، پراکنده شده‌اند، بویژه در کتاب کافی و تهذیب الأحکام.

نگارنده در توضیح الاسناد، در ذیل سند کافی (ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۱۱۹) به تفصیل، به قطعات این حدیث بر طبق نظم طبیعی آن، اشاره کرده است. بررسی کامل این حدیث و شیوه استخراج آن و فایده‌های حدیثی، رجالی و فقهی دستیابی به متن یکپارچه آن، نیازمند نگارش رساله گسترده‌ای است. ما در این جا به عنوان نمونه، تنها به ذکر چند قطعه از این حدیث اکتفا می‌کنیم تا اصل وقوع تقطیع را در این حدیث آشکار سازیم: یك. موسى بن القاسم عن ابراهيم بن ابي سمّال عن معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: ثمّ تطوف بالبيت سبعة أطواف وتقول في الطواف...^۲

دو. موسى بن القاسم عن ابراهيم بن ابي سمّال عن معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ثمّ يأتي مقام ابراهيم عليه السلام نتصلي فيه ركعتين واجعله اماما...^۳ این قطعه در کافی با سند دیگری از معاویه بن عمّار با این عبارت آمده است: قال قال ابو عبد الله عليه السلام فاذا فرغت من طوافك فأت مقام ابراهيم صلوات الله عليه فصل ركعتين واجعله امامك...^۴

سه. موسى بن القاسم عن ابراهيم بن ابي سمّال عن معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثمّ انحدر ماشيا وعليك السكينة والوقار حتّى تأتي المنارة وهي طرف المسعى فاسع...^۵ چهار. وعنه (= موسى بن القاسم) عن ابراهيم عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: واثما تعجل الصلاة وتجمع بينهما لتفرغ نفسك للدعاء فإنّه يوم دعاء ومسألة، ثمّ يأتي الموقف...^۶ پنج. موسى بن القاسم عن ابراهيم الأسدي عن معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثمّ افض

۱ الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱۰؛ کافی، ج ۲، ص ۱۵۵، ح ۲۲ و ج ۴، ص ۱۹، ح ۲ و ص ۱۸۰، ح ۳ و ج ۵، ص ۱۱۳، ح ۱ و ص ۱۳۳، ح ۳ و ص ۱۴۹، ح ۹ و ص ۳۲۹، ح ۵ و ج ۶، ص ۱۸، ح ۲ و ص ۲۴، ح ۵ و ص ۲۷۲، ح ۱۰ و ص ۲۸۸، ح ۱ و ص ۲۹۰، ح ۳ و ص ۲۹۶، ح ۲۳ و ص ۲۹۹، ح ۱ و ص ۳۱۶، ح ۲ و ص ۳۲۱، ح ۱ و ص ۳۲۶، ح ۴ و ص ۳۳۲، ح ۲ و ص ۳۵۱، ح ۲ و ص ۳۸۷، ح ۲ و ص ۴۳۸، ح ۱ و ص ۴۳۹، ح ۱۰ و ص ۴۴۴، ح ۱۴ و ص ۴۴۶، ح ۴ و ص ۴۵۹، ح ۵ و ص ۴۶۸، ح ۶ و ص ۴۷۴، ح ۹ و ص ۵۰۴، ح ۳ و ص ۵۰۶، ح ۷ و ۸ و ص ۵۱۰، ح ۵ و ص ۵۱۹، ح ۱ و ص ۵۲۲، ح ۷ و ۱۱.

۲ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۳۳۹.

۳ همان، ص ۱۳۶، ح ۴۴۸.

۴ همان، ص ۱۳۶، ح ۴۵۰. ولی در نقل کافی (ج ۴، ص ۴۲۳، ح ۱)، عبارت حدیث، با «إذا فرغت من طوافك...» آغاز می‌شود.

۵ تهذیب الأحکام: ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۴۸۷.

۶ همان، ص ۱۸۲، ح ۶۱۱.

حين يشرق لك ثبير...^۱

شش. موسى بن القاسم عن ابراهيم عن معاوية عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثم اشتر هديك...^۲
هفت. موسى بن القاسم عن ابراهيم عن معاوية بن عمار قال قال: وان القى المحرم القراد عن بصره فلا
بأس...^۳

هشت. موسى بن القاسم عن ابراهيم عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام: ثم اتق قتل الدواب
كلها إلا الافعى.^۴

این قطعات - چنانچه می بینید - همگی با یک سند نقل شده اند. البته از ابراهیم بن ابی سَمّال، گاه با تعبیر «ابراهیم الاسدی» و گاه با تعبیر اختصاری «ابراهیم» یاد شده است. در آغاز این احادیث، حرف عطف به کار رفته است که نشانگر وقوع تقطیع است. نگاه کلی به قطعات مختلف این حدیث، وقوع این پدیده را به روشنی به اثبات می رساند. پاره ای از قرائن در برخی از قطعات حدیث، تأییدی بر این امر است، همچون ذکر ضمیر بدون مرجع در قطعه چهارم: «فأنه يوم دعاء ومسألة» و در قطعه هفتم: «عن معاوية بن عمار قال قال...». در کتب حدیثی، گاه برای اشاره به تقطیع، از الفاظی همچون «فی حدیث» یا «فی حدیث طویل» در آغاز متن، یا «الحديث» پس از نقل قطعه مورد نظر، استفاده شده است.

این روش اشاره به تقطیع حدیث، گاه خود ابهام آفرین است: در کتاب وسائل الشیعة در باب «وجوب العمل باحدیث النبى صلی الله علیه و آله» (از ابواب صفات القاضی و ما يجوز ان يقضى به) به نقل از کافی آمده است:

عن جميل عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: المؤمنون خدّم بعضهم لبعض، قلت: كيف يكونون خدما بعضهم لبعض؟ فقال: يفيد بعضهم بعضاً. الحديث.^۵

در چاپ آل البيت، حدیث به همین شکل (با گذاشتن نقطه پس از بعضاً) به چاپ رسیده است که نشان می دهد در روایت، تقطیع رخ داده و تمام روایت نقل نشده است.

ولی عنوان باب وسائل الشیعة، دلیل روشنی است بر این که مرحوم شیخ حرّ عاملی، حدیث را این گونه نفهمیده؛ بلکه کلمه «الحديث» را مفعول دوم «یفید» گرفته است، همچون اکثر مراجعان به حدیث.^۶

مرحوم مجلسی در توضیح این حدیث می فرماید:

«الحديث»، أى إلى تمام الحديث، إشارة إلى أنه لم يذكر تمام الخبر، وفهم أكثر من نظر فيه أنّ «الحديث» مفعول يفيد، فيكون حثاً على رواية الحديث وهو بعيد...^۷

این سخن علامه مجلسی، سبب شده است که در چاپ مرحوم غفاری از کافی، پس از بعضا، چند نقطه

۱ همان، ص ۱۹۲، ح ۶۳۷.

۲ همان، ص ۲۰۴، ح ۶۷۹.

۳ همان، ص ۳۳۸، ح ۱۱۶۷.

۴ همان، ص ۳۶۵، ح ۱۲۷۳.

۵ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۸۷، ح ۳۳۲۸۲، باب ۸ از ابواب صفات القاضی، ح ۳۷. نیز، ر. ک: ج ۱۸، ص ۱۶، چاپ اسلامیة.

۶ ملاً صالح مازندرانی در شرح خود بر کافی (ج ۹، ص ۳۶، ح ۹)، آورده است: «قوله: يفيد بعضهم بعضا الحديث كما يفيد الخادم المخدم، والظاهران الحديث مفعول «يفيد» فيه إشارة إلى بعض انواع الاكرام وهو تعليم الحديث ونشر علم الدين».

۷ مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۵، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۱، ح ۱۲ (به تبع ایشان، الشافی فی شرح أصول الکافی، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۲۰۵۴).

گذاشته شود. این روایت در مصادقة الاخوان شیخ صدوق هم نقل شده که در آن هم، کلمه «الحديث» در روایت دیده می‌شود^۱ که البته با قرار دادن کلمه الحديث درون پرانتز در هنگام چاپ، اشاره شده که این کلمه، جزء حدیث نیست.^۲

در این جا به نظر می‌رسد که این برداشت، نادرست است و فهم اکثریت - که «الحديث» را جزء روایت دانسته‌اند - صحیح است؛ زیرا در هیچ جایی از کافی، دیده نشده که با عبارت الحديث، به وقوع تقطیع اشاره کند؛ بلکه با عباراتی همچون «فی حدیث له»^۳ یا «فی حدیث طویل»^۴ در آغاز متن یا «الحديث مختصر»^۵ در پایان قطعه نقل شده، به کامل نبودن حدیث اشاره می‌کند.^۶

تأکید بر این نکته، لازم است که برداشت درست در این حدیث هر چه باشد، در چاپ وسائل الشیعة باید برداشت مؤلف را معیار قرار داد و پس از «بعضاً» نقطه نگذاشت.

شیوه‌های کوتاه‌سازی نقل‌های مشابه

مؤلفان جوامع حدیثی متأخر، گاه با يك روایت در مصادر مختلف یا در يك مصدر برخورد می‌کنند که برای پرهیز از طولانی شدن کتاب خود، به ناچار، با ادغام نقل‌ها به شیوه‌ای از کوتاه‌سازی رو می‌آورند. برخی از بحث‌های آینده در باره اسناد ویژه، ناشی از نوعی ادغام نقل هاست. ادغام، اقسام مختلف دارد، همچون ادغام سندی و ادغام متنی که پس از این بدان اشاره می‌کنیم.

روش مرحوم صاحب وسائل در نقل از چند مصدر، معمولاً بر پایه ادغام استوار نیست؛ بلکه ایشان نخست روایت را از يك مصدر نقل می‌کند، سپس در ذیل آن، به نقل مصدر دیگر اشاره کرده، با افزودن کلمه «مثله» او «نحوه»، همسانی کلی دو نقل را می‌رساند.

در شیوه نقل از دو یا چند مصدر، تفاوت‌هایی بین بحار الأنوار، وافی و وسائل الشیعة وجود دارد که از تفصیل آن در می‌گذریم. ما در این جا تنها به برخی شیوه‌های نادر کوتاه‌سازی نقل‌های مشابه اشاره می‌کنیم.

۱. تجميع متن روايات

برای اختصار در نقل، گاه در مصادر حدیثی، از روش تجميع متن بهره گرفته شده است. این روش، روش شایعی نیست و در جوامع حدیثی متأخر، به موردی برنخوردیم که این روش را به کار گرفته باشد؛ ولی در مصادر قدیمی، این روش در مواردی دیده شده است.

ما در این جا به چند مثال از این روش اکتفا می‌کنیم.

يك. در أمالی شیخ طوسی (ص ۴۶۳ / ۱۰۳۱ = مج ۱۶ / ۳۷) پس از نقل چند سند آمده است:

۱ مرحوم محدث نوری در مستدرک الوسائل (ج ۱۲، ص ۴۲۷، ح ۱۴۵۱۸) روایت را از کتاب شیخ صدوق بدون «الحديث» نقل کرده که ظاهراً از برداشت مرحوم مجلسی نسبت به حدیث نشئت گرفته است (نیز ر. ک: میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۳۰؛ معجم المحاسن والمساوی، ص ۵۲۴).

۲ نظیر این امر در جامع أحادیث الشیعة، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۳۹۹ دیده می‌شود.

۳ کافی، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۶ و ص ۳۴۶، ح ۱ و ج ۵، ص ۲۹۸، ح ۳.

۴ همان، ج ۱، ص ۲۸، ح ۳۵ و ص ۳۰۹، ح ۹ و ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۸.

۵ همان، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۲ و ج ۶، ص ۵۲۸، ح ۱۳.

۶ البته ممکن است عنوان باب مصادقة الاخوان «باب افادة الاخوان بعضهم بعضاً»، تأییدی بر برداشت مرحوم مجلسی به شمار آید؛ ولی این تأیید، چندان نیرومند نیست و نمی‌تواند استدلالی را که ذکر کردیم، از پای درآورد.

قال ابو عبیده: وكان هؤلاء الثلاثة: هند بن [أبي] هالة وابو رافع وعمار بن ياسر جميعا يحدثون عن هجرة امير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه الى رسول الله صلى الله عليه وآله بالمدينة ومبيته قبل ذلك على فراشه.

قال: وصدر هذا الحديث عن هند بن أبي هالة، واقتصاصه عن الثلاثة: هند وعمار وأبي رافع، وقد دخل حديث بعضهم في بعض.

دو. مقاتل الطالبيين (ص ۲۹۴):

قد دخل حديث بعضهم في حديث الباقيين واحدهم يأتي بالشئ لا يأتي به الآخر وقد اثبت جميع رواياتهم في ذلك إلا ما لعله ان يخالف المعنى خلافا بعيدا فافرده، قالوا....

سه. أمالي، شيخ صدوق (مج ۶۷، ح ۲):

زاد بعضهم على بعض في اللفظ وقال بعضهم ما لم يقل بعض وسياق الحديث لمندل بن علي العنزي. ظاهرا مراد از عبارت اخیر، این است که ترتیب نقل شده در أمالی صدوق برگرفته از روایت مندل بن علی است، نه این که الفاظ حدیث از اوست.

روش تجميع متن، بیشتر در کتاب‌های تاریخی دیده شده، بویژه در کتاب مقاتل الطالبيين به این روش، با عباراتی نظیر: «دخل حديث بعضهم في حديث بعض»^۱ یا «دخل حديث بعضهم في حديث الآخرين»^۲، بسیار اشاره شده است.

در این گونه موارد، نقش مصدر متأخر، به عنوان نسخه‌ای از مصدر متقدم، بسیار کم رنگ می‌شود.

۲. نقل از یکی از دو یا چند مصدر و اشاره به همسانی مضمونی آن با سایر موارد

در کتب حدیث، گاه يك روایت واحد با الفاظ متفاوت، ولی با مضمون واحد، نقل شده است. گاهی نیز برای نقل این حدیث، به يك لفظ حدیث بسنده کرده، تنها سند سایر نقل‌ها آورده شده است؛ ولی تصریح می‌شود که لفظ حدیث، از کدام يك است. ذکر دو مثال در این زمینه، مفید است:

يك. أمالی شيخ طوسي (ص ۵۰۳ / ۱۱۰۲ = مج ۱۸ / ۹):

... عن أبي المفضل، قال اخبرنا ابو جعفر محمد بن جرير الطبري قراءة وعلي بن محمد بن الحسن بن كاس النخعي واللفظ له، قالوا: حدّثنا....

دو. اقبال الأعمال (ص ۵):

روی محمد بن یعقوب وابن بابویه فی کتابیہما واللفظ لاین یعقوب....

در این موارد، این نقل برای دسترسی به متن مصدری - که لفظ حدیث از آن برگرفته شده - به راحتی قابل استفاده است؛ ولی در مورد مصدر دیگر، استفاده از متن موجود به آسانی امکان پذیر نیست و تنها در برخی موارد و با دقت بسیار می‌توان از همسانی مضمونی دو نقل در تصحیح عبارت مصدری هم - که لفظ از آن گرفته نشده - استفاده نمود.

۱ مقاتل الطالبيين، ص ۳۲ (والمعنى قريب) و ص ۴۴ (واكثر اللفظ لابی عبیده) و ص ۲۲۶.

۲ همان، ص ۷۶، ۱۰۴، ۱۳۸، ۱۴۰ و ۱۴۸ و به تبع آن، در الإرشاد، مفید، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. نقل از دو مصدر با تصریح به یکسانی الفاظ آنها

گاه تصریح شده که الفاظ دو مصدر حدیث، یکی است. قهرا در این جا به راحتی می‌توان از این نقل، در شناخت هر دو مصدر استفاده کرد.

مانند اقبال الأعمال (ص ۷۶):

رویناه باسنادنا الی جدی ابی جعفر الطوسی باسناده الی علی بن الحسن بن فضال من کتاب الصیام ورواه ایضا ابن ابی قره فی کتابه واللفظ واحد، فقالا معا... .

از این نقل می‌توان در بازسازی هر دو کتاب «کتاب الصیام» ابن فضال و «کتاب ابن ابی قره» - که هر دو مفقود شده‌اند - بهره گرفت.

این سه روش کوتاه‌سازی در جوامع حدیثی متأخر، کمتر به کار گرفته شده است؛ بلکه روش این جوامع، بیشتر بر پایه نقل از چند مصدر (همه به صورت اصلی یا یکی به صورت اصلی و بقیه به صورت ذیلی) استوار است.

روش دیگری که در نقش مصادر متأخر به عنوان نسخه‌ای از مصادر پیشین اثرگذار است، نقل با واسطه است.

نقل با واسطه، بدون اشاره به مصدر واسطه

پیش‌تر اشاره کردیم که مرحوم محدث نوری، گاه به نقل مرحوم مجلسی در بحار الأنوار از مصادر حدیثی قدما، اعتماد ورزیده و به مصدر اصلی، مراجعه نکرده است. اشتباهاتی که در این گونه نقل‌ها رخ داده، از جمله دلیل‌های نقل با واسطه است.

این روش در میان قدما، بسیار مرسوم بوده است. نگارنده در مقاله «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه تهذیب الأحکام»، به روشنی به اثبات رسانده که شیخ طوسی روش نقل با واسطه را در تهذیب الأحکام، بسیار به کار می‌گرفته است. راقم سطور، ماه‌ها در تلاش برای کشف مصادر متوسط در تهذیب الأحکام بوده و امیدوار است با توفیق در نگارش قسمت‌های بعدی مقاله، اکثر مصادر آن را معرفی نماید.

در این جا تنها اشاره می‌کنیم که در موارد زیادی، روایات تهذیب الأحکام، برگرفته از کافی است، با این که نام کلینی در سند نیامده است. با کشف این موارد، گستره مواردی که تهذیب الأحکام به عنوان نسخه‌ای از کافی به شمار می‌آید، وسیع‌تر می‌گردد. برخی از دوستانمان در مؤسسه دار الحدیث، تصحیح در اخیر کافی، از این تلاش‌ها در شناخت عبارت صحیح کافی بهره جسته‌اند.

چند نکته مفید

در پایان مقدمه، تذکر چند نکته مفید به نظر می‌آید که بویژه مصححان کتب حدیثی باید به این نکات توجه کافی داشته باشند.

نکته اول

پیش‌تر اشاره کردیم که در وسائل الشیعة برای نقل از چند مصدر، يك نقل را به عنوان نقل اصلی آورده، پس از آن، به سند حدیث در نقل دیگر اشاره کرده و پس از رساندن سند به قسمت مشترك دو نقل، با کلماتی همچون «مثله» یا «نحوه»، همسانی دو نقل را می‌رساند. با تتبع در نقل صاحب وسائل در می‌یابیم که ایشان

در نقل‌های ذیلی، تنها به ذکر اختلافات مهم، بسنده کرده، از اکثر اختلاف نسخه‌ها در می‌گذرد. لذا محققان و مصححانی که از وسائل الشیعة به عنوان نسخه‌ای از کتب حدیثی متقدم بهره می‌جویند، باید توجه داشته باشند که آیا این نقل، نقل اصلی است یا ذیلی؟ در نقل ذیلی، تنها در موارد تصریح شده می‌توان به گزارش وسائل الشیعة اعتماد ورزید.

در کتاب جامع احادیث الشیعة، تلاش شده که اختلاف حدیث در کتاب‌های اربعه حدیثی نقل شود؛ ولی به اختلاف نقل کتاب‌های اربعه با دیگر کتب حدیثی، توجهی نشده است^۱ و همین امر، سبب شده که گاه در مباحث فقهی یا اصولی، از روایتی، برداشتی شده باشد که با عنایت به اختلاف نقل حدیث، برداشت ناتمامی است.

به عنوان نمونه، در بحث عدم اشتراط فحص در جریان اصول عملیه در شبهات موضوعیه، این فرع مطرح شده که اگر با اندکی فحص بتوان شك را برطرف ساخت، بدون فحص، اصل عملی جاری است یا خیر؟ مثلاً اگر کسی احتمال می‌دهد که به دستش خون افتاده و اگر نگاه خود را به دستش بیندازد، شك وی از میان می‌رود، آیا لازم است نگاه کند، یا می‌تواند بدون نگاه، به استصحاب طهارت یا اصل طهارت تمسک جوید؟ برخی از علما با استناد به صحیح زراره، عدم لزوم فحص در این حد را نتیجه گرفته‌اند.^۲ در صحیح زراره آمده است:

قلت فهل عليّ ان شككت في أنّه أصابه شيء ان انظر فيه؟ فقال: لا ولكئنا إنّما تريد ان تذهب الشك الذي وقع في نفسك...^۳

ولی اگر این استدلال، با استناد به این نقل روایت صحیح باشد،^۴ روایت در علل الشرائع، به گونه دیگری نقل شده^۵ که ناتمامی استناد به آن در بحث عدم لزوم فحص اندک آشکار است. در نقل علل الشرائع، پس از «انظر فيه» کلمه «فاقبله» افزوده شده که به معنای زیر و رو کردن لباس است. اگر بنا بر این نقل، روایت را دلیل بر عکس استدلال فوق ندانیم (به این بیان که ارتکاز سائل این بوده که اصل نگاه کردن لازم است و تردید وی در لزوم یا عدم لزوم واری و زیر و رو کردن لباس بوده)، بی‌شک، دلیل بر مدّعی فوق نخواهد بود.

منشأ این گونه استدلال‌ها اعتماد ورزیدن به نقل وسائل الشیعة است. در این کتاب، پس از نقل روایت از شیخ طوسی، به نقل صدوق با این عبارت، اشاره کرده است:

رواه الصدوق في العلل عن أبيه... عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام مثله.^۶

شبهه این مطلب در باره نقل روایت در جایی از بحار الأنوار صادق است. در این مورد، نقل اصلی از تهذیب

۱. ر. ک: جامع احادیث الشیعة، مقدمه، «منهج الكتاب ومأخذه»، الثامن، ج ۱، ص ۲۴.

۲. مثلاً. ر. ک: بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۴۱۰.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۳۳۵؛ استبصار، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۶۴۱.

۴. برخی در استدلال بالا با عنایت به نقل تهذیب الأحکام نیز اشکال کرده‌اند، به این گونه که نظر، غیر از رؤیت است. نظر به معنای واری واری کردن است، لذا به مجتهدان، اهل نظر گفته می‌شود. عدم لزوم واری کردن، دلیل بر عدم لزوم نگاه انداختن نیست. به نظر می‌رسد که درستی یا نادرستی این اشکال، به بررسی جدی‌تر مفاد واژه نظر، نیازمند است.

۵. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۱.

۶. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۶۶، ح ۴۱۹۲، باب ۳۷ از ابواب النجاسات، ح ۱. نیز، ر. ک: جامع الأحادیث: ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۱۵۸۸، باب ۲۳ از ابواب النجاسات، ح ۶.

الأحكام و نقل ذیلی از علل الشرائع است؛^۱ ولی در جای دیگری از بحار الأنوار، روایت از علل الشرائع نقل شده که اختلاف نقل علل الشرائع را روشن می‌سازد.^۲

در این جا تأکید می‌کنیم که در بحث‌های فقهی و اصولی، حتماً باید به مصادر اولیه مراجعه کرد و نقش مصادر متأخر همچون وسائل الشیعة و بحار الأنوار، سهل الوصول کردن دستیابی به مصادر اصلی حدیث است.

در قسمت سند حدیث هم گاه قسمتی از سند که در دو مصدر مشترك بوده، در نقل ذیلی به اختصار آورده نشده است. گاه در این قسمت مشترك، تفاوت‌هایی در سند وجود داشته که صاحب وسائل این تفاوت‌ها را مهم ندانسته و از ذکر آنها در گذشته است که ما در برنامه درایة النور در اسناد ذیلی قسمت حذف شده را افزوده‌ایم؛ ولی تصریح کرده‌ایم که چه قطعه‌ای از سند در کتاب وسائل الشیعة، ذکر نشده تا امانت در نقل، رعایت شده باشد.

به عنوان نمونه، از تفاوت‌های نقل اصلی با نقل ذیلی، به مثال زیر از وسائل الشیعة توجه کنید:

وفی الخصال عن محمد بن موسی بن المتوکل عن عبد الله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطیة عن أبي عبیدة عن أبي جعفر علیه السلام... .
وفی عقاب الأعمال بهذا السند مثله إلى قوله یبارز الله بها.^۳

در نگاه بدوی سند عقاب الاعمال، همانند سند الخصال است؛ ولی با مراجعه به عقاب الأعمال (ص ۲۶۱) دو تفاوت بین این دو نقل دیده می‌شود: یکی این که در عقاب الأعمال، به جای احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد آمده که نمی‌توان آن را برقی دانست؛ بلکه به حسب ظاهر، مراد از این عنوان در این طبقه، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است.^۴

دوم این که در عقاب الأعمال، ابی عبیده با وصف الحداء آمده است که البته مراد از ابی عبیده هم همواست. با توجه به این دو تفاوت، بویژه تفاوت اول - که تفاوت مهمی است - در می‌یابیم که در اسناد ذیلی جوامع متأخر، حتماً باید به اصل کتاب مصدر مراجعه گردد.

نکته دوم

در نقل جوامع متأخر باید دقت کرد که آیا از يك مصدر نقل شده یا دو مصدر یا بیشتر؟ در صورتی که از دو یا چند مصدر نقل شده باشد، نمی‌توان نقل جوامع متأخر را دلیل بر آن دانست که در تمام مصادر سند و متن حدیث، بدون هیچ کم و کاستی وارد شده باشد.

در توضیح این نکته باید دانست که گاه يك حدیث، در دو کتاب یا بیشتر از يك مؤلف، با سند یکسان نقل شده است. در یکی از این کتاب‌ها سند یا متن در نسخه‌های موجود محرّف است و در دیگر کتاب‌ها عبارت بدون

۱ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۵۵.

۲ همان، ج ۸۳، ص ۲۶۷، ح ۷.

۳ وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۲۰۷، ح ۲۹۳۸۲، باب ۴، از ابواب کتاب الایمان، ح ۱۶. نیز، ر. ک: بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۴، ح ۲.

۴ این احتمال جدی است که اصل سند، به لفظ احمد بن محمد بوده و شیخ صدوق در الخصال، به اشتباه، آن را بر احمد بن محمد بن خالد، تطبیق داده باشد.

تحریف است. در این جا ما روایت را در کتابی همچون وسائل الشیعة یا بحار الأنوار به نقل از مصادر آن به شکل صحیح می‌یابیم.

آیا می‌توان این نقل را دلیل بر آن گرفت که مرحوم شیخ حرّ عاملی یا مرحوم مجلسی، به نسخه‌ای از مصدر مورد نظر که عبارت آن محرّف است دسترسی داشته که از تحریف برکنار بوده است؟ پاسخ سؤال، منفی است؛ زیرا با تفحص در شیوه نقل بزرگان در می‌یابیم که در نقل از چند مصدر، به نقل صحیح اکتفا می‌کنند و به اختلاف نسخه‌ای که ناشی از تحریف نسخه است، توجهی نمی‌کنند و آن را گزارش نیز نمی‌نمایند. به مثال زیر توجه فرمایید:

در کمال الدین (ص ۲۸۲، ح ۳۵) روایتی با این سند وارد شده است:
حدّثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار - رضی الله عنه - قال: حدّثنا أبی، عن محمد بن عبد الجبار عن أحمد بن محمد بن زیاد الأزدي عن أبان بن عثمان

این روایت در أمالی شیخ صدوق (مج ۲۳، ح ۹) با همین سند وارد شده که لفظ آن چنین است:
حدّثنا احمد بن محمد رحمه الله قال حدّثنا أبی عن محمد بن عبد الجبار عن أبی احمد محمد بن زیاد الأزدي عن أبان بن عثمان

سند روایت در عیون أخبار الرضا علیه السلام (ج ۱، ص ۶۵، ح ۳۶) با این لفظ نقل شده است:
حدّثنا أحمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدّثنا أبی عن محمد بن عبد الجبار عن أبی أحمد محمد بن زیاد الأزدي عن أبان بن عثمان

در سند روایت در کمال الدین، تحریف آشکاری دیده می‌شود. عنوان أحمد بن محمد بن زیاد الأزدي، محرّف أبی احمد محمد بن زیاد الأزدي است که همان ابن ابی عمیر معروف است.

این روایت در بحار الأنوار (ج ۳۶، ص ۲۲۷، ح ۱ و ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸۴) به این شکل نقل شده است:
ك [رمز کمال الدین]، ن [رمز عیون أخبار الرضا علیه السلام]، لی [رمز أمالی صدوق]: العطار عن أبيه عن ابن عبد الجبار عن محمد بن زیاد الأزدي عن أبان بن عثمان

اختصار در عناوین سند، آشکار است و همین امر، سبب حذف کنیه «أبی احمد» از نام محمد بن زیاد الأزدي است. حال آیا می‌توان از این نقل، برداشت کرد که مرحوم مجلسی، نسخه‌ای از کمال الدین در دست داشته که در آن، عنوان «ابی احمد محمد بن زیاد الأزدي» در سند آمده در نتیجه، با عنایت به نقل بحار الأنوار، بتوان نسخه کمال الدین را تصحیح کرد؟

پاسخ سؤال، منفی است؛ زیرا هیچ دلیلی نداریم که مرحوم مجلسی، مقید به گزارش اختلاف مصادر (هر چند محرّف) بوده باشد. لذا در تصحیح مبتنی بر نسخه نمی‌توان به بحار الأنوار، به عنوان نسخه‌ای از کمال الدین نگریست.

تذکر این نکته، مفید است که ما در برنامه‌های نرم افزاری معجم رجالی همچون درایة النور، گاه سند احادیث را بر مبنای نسخه‌های معتبر تصحیح کرده‌ایم و در این تصحیح، به نقل مرحوم مجلسی در بحار الأنوار و مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعة و دیگر محدّثان متأخّر نیز اعتماد کرده‌ایم؛ ولی این اعتماد و تصحیح سند احادیث در مصادر اولیه، تنها در صورتی بوده که کتاب متأخّر، تنها از يك مصدر نقل کرده باشد و در نقل

از چند مصدر، به نقل کتاب متأخر در تصحیح سند تمام مصادر، استناد نکرده ایم.^۱ مصححان کتب حدیثی هم حتما باید به تفاوت نقل و حدانی و نقل متعدد توجه کنند.

نکته سوم

گاه نقل جوامع حدیثی متأخر با نقل موجود از مصدر حدیث، تفاوت دارد. مصححان باید علت این تفاوت را دریابند و با عنایت به قواعد تصحیف و تحریف، روشن سازند که آیا تفاوت نقل به جهت محرّف بودن نسخه موجود مصدر قدیمی و دسترسی مؤلف مصدر متأخر به نسخه صحیحی از مصدر صحیحی است یا عامل دیگری این تفاوت را سبب شده است؟

نگارنده، بحث‌های مفصلی در باره تصحیف و تحریف انجام داده که چکیده آن در مقاله «تصحیف و تحریف» در دانش نامه جهان اسلام، انتشار یافته است و اکنون مجال طرح این مباحث نیست. تنها اشاره به این نکته را لازم می‌دانم که تصحیف و تحریف نیز در يك روند مشخص و با تکیه بر قوانین خاصی انجام می‌گیرد. اصل مهم در این زمینه، بر این قاعده استوار است که انسان، موجودی است منطقی و اشتباهات وی نیز در روندی منطقی شکل می‌گیرد. با شناخت این روند منطقی، چه بسا می‌توان از اشتباهات و از اصل متن آگاه گردید. برخی از ناآگاهان یا مغرضان، به دلیل بی‌خبری از قواعد تصحیف، گمان برده‌اند که با عنایت به وقوع تصحیف در منابع، این کتاب‌ها از اعتبار ساقط‌اند؛ اما باید گفت که این امر، توهمی بیش نیست. تصحیفات، قواعدی دارد و در هر جا اتفاق نمی‌افتد. ما باید قواعد تصحیف را بشناسیم و با شناخت این قواعد می‌توان احتمال وقوع یا عدم وقوع تصحیف را در يك متن، ارزیابی کرد.

باری. مصحح کتاب، نسبت به تفاوت نقل کتابی همچون بحار الأنوار با مصادر حدیثی باید دیدگاه مشخص و دقیقی مبتنی بر قواعد عام تصحیف و شناخت دقیق روش بحار الأنوار و شیوه حدیثی مصدر داشته باشد. ذکر مثالی در این مورد، مفید به نظر می‌رسد:

در چاپ اخیر بصائر الدرجات (تحقیق السید محمد المعلم، ص ۴۵۶) این سند آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ (و عبد الله بن محمد معا) عن الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان علي يعمل بكتاب الله... .

در حاشیه کتاب، در باره «و عبد الله بن محمد معا» یادآور شده: «أضفنا ما بين القوسين من البحار» با مراجعه به بحار الأنوار، این عبارت افزوده را در آن می‌بینیم؛ ولی نخستین وظیفه مصحح در برخورد با این اختلاف بین نسخه بحار الأنوار و بین نسخه چاپی بصائر الدرجات و نسخه‌های خطی ای که مستقیم یا غیر مستقیم،^۲

۱ نگارنده، گاه احساس کرده که بنای علامه مجلسی در نقل از چند مصدر، این است که متن حدیث را از روی آخرین مصدر که نام آن متصل به سند آورده می‌شود (که در مثال مذکور، در متن أمالی صدوق است) نقل می‌کند، و به یاد دارد که این مطلب را از برخی از پژوهشگران شنیده یا در نوشته‌های ایشان دیده است؛ ولی عجلتاً به تصریحی در این زمینه از مرحوم مجلسی برخورده است. اگر این امر ثابت شود، در بحث ما بسیار اهمیت دارد، مثلاً در این مثال می‌توان نقل بحار الأنوار را کاشف از نسخه أمالی شیخ صدوق گرفت.

۲ در تصحیح جدید بصائر الدرجات، از نسخه‌ای که آیت الله والد - مدظله - آن را با چند نسخه خطی بسیار معتبر مقابله کرده‌اند و در بسیاری از اسناد، حواشی ارزشمندی مرقوم داشته‌اند، بهره گرفته شده است لذا این تصحیح، بسیار از چاپ پیشین بصائر الدرجات صحیح‌تر است؛ ولی در استفاده از نسخه معظم له در موارد بسیاری هم اشتباهات و کاستی‌های رخ داده و اشکالات عدیده‌ای در این تصحیح، بر جای مانده که تصحیح مجدد کتاب را ضروری می‌سازد. نگارنده با عنایت به نسخه معظم له، اسناد کتاب را تصحیح دقیق تری نموده تا مبنای برنامه نرم افزاری قرار گیرد که

در اختیار مصحح بصائر الدرجات بوده، این است که در باره علت این اختلاف فکر کند و نظر استواری ارائه دهد. راستی اگر در اصل سند بصائر الدرجات، این عبارت افزوده وجود داشته، چه دلیل منطقی ای بر افتادن آن از نسخه‌های کتاب می‌توان یافت؟

با دقت در بصائر الدرجات و مقایسه احادیث این کتاب در این باب و نقل بحار الأنوار، سر اختلاف این دو آشکار می‌گردد. در بصائر الدرجات، این روایت، دو بار با سند نزدیک به هم نقل شده است، نخست به رقم يك با این سند: «حدَّثنا محمد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب...». سپس به رقم سه با این سند: «حدَّثنا عبد الله بن محمد، عن الحسن بن محبوب...».

این دو سند روایت که در چاپ سابق (ص ۲۳۴ و ۲۳۵) به این شکل وارد شده، در بحار الأنوار (ج ۲۶، ص ۵۵، ص ۱۱۳) با هم تلفیق شده و در يك سند، به این شکل نقل شده است: محمد بن الحسين و عبد الله بن محمد معا، عن ابن محبوب، عن العلاء، عن محمد، عن ابي جعفر عليه السلام... .

این سند، با سند مصدر، اختلافاتی چند دارد که بیشتر ناشی از روش اختصار در عناوین است. با این روش، الحسن بن محبوب، العلاء بن رزین و محمد بن مسلم، به ترتیب، به ابن محبوب، العلاء و محمد تبدیل شده‌اند؛ ولی افزون «و عبد الله بن محمد معا» به جهت تلفیق دو سند مصدر است. لذا هیچ وجهی ندارد که با اعتماد به این نقل در نسخه چاپی بصائر الدرجات، عبارت بالا به سند نخست افزوده گردد.

گفتنی است که این روش تلفیق دو سند - که پیش‌تر با عنوان «تجمیع سندی» از آن یاد کردیم - در بحار الأنوار، کمتر دیده می‌شود. ایشان معمولاً اسناد مختلف يك متن را با روش نقل اصلی و نقل ذیلی گزارش می‌کند، همچنان که در روایت مورد نظر ما، سند سوم روایت را در ذیل روایت نقل کرده است. آگاهی نداشتن مصحح کتاب بصائر الدرجات از این روش تجمیع سندی، سبب بروز چنین اشتباهی شده است.

نکته چهارم

در برخی از مصادر متأخر، گاه تنها نام مؤلف مصدر ذکر شده است؛ ولی نام مؤلف کتاب نیامده است. در این گونه موارد باید با دقت، مصدر کتاب را شناسایی کرد و اگر چند احتمال در میان باشد و نتوان مصدر کتاب را دقیقاً به دست آورده، در استفاده از این کتاب متأخر به عنوان نسخه‌ای از کتاب متقدم، احتیاط کرد.

البته در جوامع متأخر حدیثی، این امر، کمتر اتفاق می‌افتد؛ ولی پیش‌تر اشاره کردیم که شیخ حرّ عاملی، در نقل از دو کتاب تهذیب الأحکام و استبصار، نام مصدر کتاب را روشن نمی‌سازد، لذا نمی‌توان دقیقاً دریافت که این حدیث از کدام يك از آنها یا از هر دو کلام، اخذ شده است.

در کتاب‌های قدما که از کتاب‌های پیش‌تر نقل می‌کنند، نیاز به کشف نام مصدر کتاب، بیشتر احساس می‌گردد. نگارنده در بررسی‌های خود در باره تهذیب الأحکام، با دقت، نام مصادر حدیث را با عنایت به موضوع حدیث و قرائن دیگر، کشف کرده است.

به عنوان نمونه، به ذکر يك کتاب بسنده می‌کنیم که با قرائن ویژه‌ای به دست آمده است:

شیخ طوسی در تهذیب الأحکام، در شش حدیث، نام احمد بن محمد بن سعید بن عقده را در آغاز سند آورده

است^۱ که در یکی به نام مصدر کتاب الرجال تصریح کرده است؛ ولی قرائن نشان می‌دهد که دیگر احادیث هم از این کتاب اند؛ زیرا:

۱. همه این احادیث به امام صادق علیه السلام می‌انجامد. می‌دانیم که کتاب رجال ابن عقده، مربوط به اصحاب آن حضرت است و در هر ترجمه روایت آنها از حضرت نقل شده است.^۲

۲. در اکثر این احادیث، نام آخرین راوی، به طور مفصل ذکر شده که روش متعارف کتب رجال است، نه کتب حدیث: جعفر بن سوید بن جعفر بن کلاب، عبد الله بن جمیل بن عیاش اَبی علی البزاز (به نقل از پدرش)، ابو احمد عمرو بن الربیع النصری، محمد بن عبد الله بن خالد مولی بن الصیلاء.

۳. تمام راویان این احادیث، اشخاص گم نام هستند که بیشتر باید در کتاب‌های رجالی از آنها جستجو کرد.

۴. در سند یکی از این روایات، در باره یکی از راویان، به توضیحات رجالی پرداخته که متناسب کتب رجال است.

اگر این قرائن را با این نکته که رجال ابن عقده، در اختیار شیخ طوسی بوده و وی برای تألیف رجال خود این کتاب را واریسی کرده، نتیجه بالا روشن‌تر می‌گردد. البته بحث‌های خاصی در این احادیث وجود دارد که از ذکر آنها در می‌گذریم.

مقدمه رساله را با تأکید مجدد بر لزوم شناخت قواعد منبع یابی و روش مؤلفان متأخر در نقل از مصادر متقدم، به پایان می‌بریم.

فصل اول: تعریف اسناد ویژه

نخستین مرحله از مرحله‌های پنج گانه مربوط به تحقیق بر روی سند، فهم مفاد اسناد است. راقم سطور، در جزوه آموزشی «اصول الرجال»، به توضیح این مرحله‌ها پرداخته، در باره حالت‌هایی که ممکن است فهم اسناد را با دشواری و احیاناً اختلاف نظر همراه سازد، توضیحاتی داده است. مهم‌ترین این حالت‌ها: تحویل، تعلیق، اضمار و اشاره است. کتاب توضیح الاسناد - که سال‌ها بیشترین فعالیت نگارنده را در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی به خود اختصاص داده - برای توضیح این

حالت‌ها به رشته تحریر درآمده است. دو جلد نخست این کتاب (که شاید به ده جلد بالغ گردد) به زودی با همیاری کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی انتشار می‌یابد (إن شاء الله!).

این گونه اسناد و اسناد دیگری که از آنها با نام اسناد ویژه یاد کرده‌ایم، در هنگام آماده‌سازی اسناد برای ساختن برنامه درایة النور، بر روی آنها مورد توجه خاص بوده، لذا در راهنمایی تخصصی این برنامه، به تفصیل در باره این اسناد توضیح داده‌ایم.

دوست عزیز ما آقای مهندس مینایی، با اجازه از نگارنده برای استفاده از این توضیحات، فصل نهم پایان نامه کارشناسی ارشد خود را به طور کامل به این نوشتار نگارنده اختصاص داد - که البته مناسب بود به این امر در

۱ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۱۵۱۹ و ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۸۶۲ و ج ۳، ص ۳۳، ح ۱۲۰ و ص ۱۹۵، ح ۴۴۷ (با تصریح به کتاب الرجال) و ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۴۱۷ و ج ۵، ص ۸، ح ۲۱. البته در دو سند دیگر، نام ابن عقده در آغاز آمده است (ج ۶، ص ۱۰۸، ح ۱۹۰ و ص ۱۲۳، ح ۲۱۶)؛ ولی در تعبیر هیچ يك، کلمه «عقده» به کار نرفته و ظاهراً هر دو از مصادر میانی گرفته شده‌اند و به هر حال، از دائره پژوهش ما خارج هستند.

۲ رجال الطوسی، ص ۱۷؛ خلاصة الأقوال، ص ۲۰۴.

این کتاب اشاره می‌شد.

باری در این فصل، خلاصه راهنمایی درباره‌ی النور را نقل می‌کنیم تا اسناد ویژه روشن‌تر گردند:

الف. سند عطفی

سندی که در آن، حرف عطف به کار رفته بر دو قسم است:

۱. عطف عادی: عطف يك راوی (يك طبقه) بر يك راوی (يك طبقه).

در برنامه درباره‌ی النور در این گونه اسناد، سند به دو یا چند سند تبدیل شده و با علامت عطف در محل حرف عطف، مشخص شده است.

مثال: محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد... .

سند برنامه

يك. محمد بن الحسن (عطف) عن سهل بن زیاد... .

دو. علی بن محمد (عطف) عن سهل بن زیاد... .

مراد از سند عطفی در تمام قسمت‌های این برنامه، تنها این قسم است، مگر این که تصریح به خلاف شود.

۲. عطف غیر عادی: سایر انواع عطف که به آن «تحویل» یا «حیلولة» گفته می‌شود.

تبصره: نوع دیگری از عطف در اسناد دیده می‌شود که در آن، به جای حرف واو عاطفه، حرف «أَوْ» به کار رفته که به آن عطف تردیدی گفته می‌شود. در این مورد نیز سند به دو یا چند سند تفکیک شده و با علامت «عطف تردیدی» مشخص شده است.

مثال:

... حریز عن محمد بن مسلم أَوْ زارة...^۱

سند برنامه

يك... حریز عن محمد بن مسلم (عطف تردیدی).

دو... حریز عن زارة (عطف تردیدی).

ب. سند تحویلی

نوعی سند عطفی که در آن عطف عادی نباشد و به جای عطف يك طبقه بر يك طبقه، مثلاً دو طبقه بر دو طبقه عطف شود که به آن، سند تحویلی می‌گویند.

مثال:

علی بن ابراهیم، عن ابیه، و محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن ابی عمیر...^۲

در برنامه درباره‌ی النور، این گونه اسناد، به دو یا چند سند ساده تفکیک شده و در نتیجه، کلماتی چون جمیعاً و کلّهم حذف شده و در آغاز هر يك از اسناد تفکیک شده، علامت «تحویل» ذکر شده است.

۱. (تحویل) علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر... .

۱ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۰۵، ح ۳۱۴۵.

۲ این سند در کافی، بسیار تکرار شده است، از جمله: ج ۱، ص ۴۷، ح ۳.

۲. (تحويل) محمد بن اسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن ابي عمير... .
توضيح بیشتر: در اسناد تحويلی، معمولاً تعداد طبقات معطوف و معطوف عليه، مساوی است. مثلاً دو طبقه
بر دو طبقه، عطف شده است (مثال قبل).
ولی گاه تعداد طبقات معطوف و معطوف عليه، مختلف است:
مثال اول: عطف يك طبقه بر دو طبقه

عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد و ابو داود عن الحسين بن سعيد... ۱.

سندهای برنامه

۱. (تحويل) عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد.

۲. (تحويل) ابو داود عن الحسين بن سعيد.

مثال دوم: عطف دو طبقه بر يك طبقه

... صفوان عن معاوية بن عمار و حماد بن عثمان عن عبيد الله الحلبي كلاهما عن ابي عبد الله عليه السلام. ۲

سندهای برنامه

۱. (تحويل)... صفوان عن معاوية بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام.

۲. (تحويل)... صفوان عن حماد بن عثمان عبيد الله الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام.

مثال سوم: عطف سه طبقه بر دو طبقه

على بن ابراهيم، عن ابيه، و عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل جميعا عن حنان
بن سدير... ۳.

سندهای برنامه

۱. (تحويل)... على بن ابراهيم عن ابيه عن حنان بن سدير... .

۲. (تحويل) عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل عن حنان بن سدير... .

گاه در سند، چند حرف عطف دیده می شود که ممکن است همه از يك نوع مثلاً همه، عطف عادی یا عطف
تحويلی باشند و ممکن است برخی عطف عادی و برخی، عطف تحويلی باشند.

مثال اول: اجتماع عطف عادی و عطف تحويلی

... ابن ابي عمير عن حفص بن البختري و معاوية بن عمار و حماد عن الحلبي جميعا عن ابي عبد الله عليه
السلام. ۴

عادی

تحويلی

سندهای برنامه

۱. (تحويل)... ابن ابي عمير، عن حفص بن البختري (عطف) عن ابي عبد الله عليه السلام.

۱ این سند، در مواردی، از کافی دیده می شود، از جمله: ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۰.

۲ تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۷۸، ح ۲۵۶.

۳ کافی، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۵.

۴ همان، ج ۴، ص ۴۵۸، ح ۳.

۲. (تحويل)... ابن ابی عمیر عن معاوية بن عمار (عطف) عن ابی عبد الله عليه السلام.

۳. (تحويل)... ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن ابی عبد الله عليه السلام.

مثال دوم:

علی بن ابراهیم عن ابيه، عن صفوان قال: سألت الرضا عليه السلام و محمد بن يحيى عن احمد بن محمد، عن صفوان و احمد بن محمد بن ابی نصر قالوا: سألنا ابا الحسن الرضا عليه السلام.^۱

سندهای برنامه

۱. (تحويل) علی بن ابراهیم عن ابيه عن صفوان قال سألت الرضا عليه السلام.

۲. (تحويل) محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن صفوان (عطف) قال سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام.

۳. (تحويل) محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر (عطف) قال سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام.

مثال سوم: چند عطف تحويلی

الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن الحلبي و فضالة عن ابان عن محمد الحلبي و ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي جميعا عن ابی عبد الله عليه السلام.^۲

سندهای برنامه

۱. (تحويل) الحسين بن سعيد عن صفوان عن ابن مسكان عن الحلبي عن ابی عبد الله عليه السلام.

۲. (تحويل) الحسين بن سعيد عن فضالة عن ابان عن محمد الحلبي عن ابی عبد الله عليه السلام.

۳. (تحويل) الحسين بن سعيد عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن ابی عبد الله عليه السلام.

تبصره: گاه در اسناد تحويلی، به جای حرف عطف «واو»، حرف عطف «أو»، به کار رفته که آن را تحويل تردیدی می خوانیم:

... سهل بن زیاد، عن محمد بن سنان أو عن رجل عن محمد بن سنان عن ابن مسكان.^۳

در برنامه درایة النور، این اسناد نیز به دو یا چند سند تفکیک شده اند؛ ولی در آغاز هر يك عبارت، تحويل تردیدی دیده می شود.

سندهای برنامه

۱. (تحويل تردیدی)... سهل بن زیاد، عن محمد بن سنان عن ابن مسكان... .

۲. (تحويل تردیدی)... سهل بن زیاد عن رجل عن محمد بن سنان عن ابن مسكان... .

ج. سند تعلیقی

حذف نام يك یا چند راوی از آغاز سند بدون این که به قسمت محذوف با کلماتی همچون «بهذا الاسناد» یا با ضمیر، اشاره شود.

۱ همان، ج ۷، ص ۴۱، ح ۲.

۲ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۹۳، ح ۳۹۶.

۳ کافی، ج ۴، ص ۳۰۸، ح ۵.

قسمت حذف شده، سه حالت دارد:

۱. در سند قبل است (مانند اکثر تعلیق‌های کافی).
 ۲. در مشیخه کتاب یا در تألیف مستقل همچون الفهرست شیخ طوسی آمده است (مانند اکثر تعلیق‌های تهذیب الأحکام و استبصار و کتاب من لا یحضره الفقیه [متصل حکمی]).
 ۳. در جایی نیامده است.
- مراد از تعلیق در برنامه درایة النور، تنها قسم اول آن است (مگر با تصریح به خلاف). در سند برنامه، قسمت محذوف سند در آغاز آن افزوده شده و در پایان این قسمت، علامت «تعلیق» نهاده شده است. بنا بر این، اسنادی که در کتاب، معلق اند، در این برنامه، از اسناد متصل به شمار می‌آیند.
- مانند: علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن محمد الخزاز...
یونس عن ابن مسکان...^۱

سند برنامه

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، (تعلیق) عن یونس، عن ابن مسکان...
توضیح بیشتر: گاه سند، هم تعلیقی است و هم تحویلی. در این صورت، ممکن است تحویل در قسمت محذوف سند رخ داده باشد، یا در قسمت موجود آن، یا در هر دو؛ و چه بسا در یک سند، علاوه بر تعلیق، چند تحویل تو در تو وجود داشته باشد.

مثال ۱: اجتماع تعلیق و تحویل در قسمت محذوف سند

عدّة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن ابن محبوب...
(سند تعلیقی) ابن محبوب، عن عبد الله بن غالب...^۲

سندهای برنامه

۱. (تحویل) عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد (تعلیق) عن ابن محبوب عن عبد الله بن غالب...
۲. (تحویل) علی بن ابراهیم عن ابیه (تعلیق) عن ابن محبوب عن عبد الله بن غالب...

مثال ۲: اجتماع تعلیق و تحویل در قسمت موجود سند

محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن فضال...^۳

احمد بن محمد، و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن ابن ابی عمیر...^۳ در این مثال، هر چند به حسب ظاهر ابتدای سند، دو طبقه بر یک طبقه عطف شده است؛ ولی با عنایت به لزوم افزودن قسمت حذف شده سند به آن، در واقع، دو طبقه، به دو طبقه، عطف شده است.

سندهای برنامه

۱. (تحویل) محمد بن یحیی (تعلیق) عن احمد بن محمد، عن ابن ابی عمیر...
۲. (تحویل) علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر...

۱ همان، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۲ و ۳.

۲ همان، ج ۸، ص ۲۴۴، ح ۳۳۸ و ۳۳۹.

۳ همان، ۵، ص ۲۲۰، ح ۴ و ص ۲۲۱، ح ۷.

مثال ۳: اجتماع تعلیق و تحویل هم در قسمت محذوف و هم در قسمت موجود سند و تحویلی‌های تو در تو ابوعلی الاشعری، عن محمد بن عبد الجبار، والرزاز عن ایوب بن نوح وحمید بن زیاد عن ابن سماعة جميعا عن صفوان عن ابن مسكان

(سند تعلیقی) صفوان، عن ابن مسكان عن ابي بصير، و علی عن ابيه، و عده من اصحابنا عن احمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة جميعا عن ابي عبد الله عليه السلام.^۱
در این سند، در قسمت محذوف سند، تحویل رخ داده و سند در اصل سه سند بوده، و در قسمت موجود سند، دو تحویل تو در تو صورت گرفته. سند باید به پنج سند تفکیک شود:

سند های برنامه

۱. (تحویل) ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار (تعلیق) عن صفوان عن ابن مسكان عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام.

۲. (تحویل) الرزاز عن ایوب بن نوح (تعلیق) عن صفوان عن ابن مسكان عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام.

۳. (تحویل) حمید بن زیاد، عن ابن سماعة (تعلیق) عن صفوان عن ابن مسكان عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام.

۴. (تحویل) علی عن ابيه عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن ابي عبد الله عليه السلام.

۵. (تحویل) عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن ابي عبد الله عليه السلام.

تذکر: علت عدم مشخص نمودن مکان تحویل در کل برنامه درایة النور وجود اسناد پیچیده‌ای چون این سند است.

د. سند مشتمل بر ضمیر

گاه در اصل سند، به جای نام راوی، ضمیر به کار رفته است که بر دو گونه است: ضمیر عادی، و ضمیر غیر عادی.

در برنامه درایة النور، ضمیر به مرجع خود باز گردانده شده، با علامت ضمیر عادی یا ضمیر غیر عادی (پس از نامی که در اصل ضمیر بوده است)، به اصل سند، اشاره شده است.

ضمیر غیر عادی: چنانچه ضمیری که در اول سند است، به وسط سند قبل باز گردد، یا بین ضمیر و مرجع آن فاصله شود، ضمیر غیر عادی است، خواه قرینه‌ای در خود سند بر مرجع ضمیر باشد یا نباشد، و ارجاع ضمیر به اول سند قبل، ممکن باشد یا نباشد.

مثال ۱: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار....

- عنه، عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار...^۲

۱ همان، ج ۶، ص ۱۰۶، ح ۱ و ۲.

۲ همان، ص ۲۳۹، ح ۷.

سند برنامه

محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد (تعلیق)، عن الحسین بن سعید (ضمیر غیر عادی) عن حماد بن عیسی... .

در این مثال، روایت حسین بن سعید از حماد بن عیسی، در سند قبل، از جمله قرائنی است که ارجاع ضمیر به حسین بن سعید را روشن می‌سازد.

تذکر: در سندی که ضمیر آن بر وسط سند قبل برگردد، تعلیق صورت گرفته و قسمت نخست آن، به اعتماد سند قبل، حذف شده است.

مثال ۲: عده من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن العباس بن عامر... .

عنه، عن محمد بن علی...^۱.

سند برنامه

عده من اصحابنا (تعلیق)، عن سهل بن زیاد (ضمیر غیر عادی) عن محمد بن علی.

در این مثال، ضمیر مفرد «عنه» به «عده من اصحابنا» - که جمع است - باز نمی‌گردد، و نخستین کسی که با این ضمیر می‌تواند به وی باز گردد، سهل بن زیاد است که با توجه به قرائن خارجی - نه داخلی - هم ضمیر به او باز می‌گردد.

مثال ۳: احمد بن ادريس، عن محمد بن احمد، عن يعقوب بن يزيد... .

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی... .

عنه، عن محمد بن احمد، عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال...^۲.

سند برنامه

احمد بن ادريس (ضمیر غیر عادی) عن محمد بن احمد، عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال... .

مثال ۴: - محمد بن احمد بن یحیی، عن ابی جعفر، عن ابیه... .

- الحسن بن محبوب عن حدید... .

عنه، عن احمد بن الحسن بن علی عن عمرو بن سعید... .

عنه، عن محمد بن عبد الجبار...^۳.

سند سوم در برنامه: محمد بن احمد بن یحیی (ضمیر غیر عادی) عن احمد بن الحسن بن علی عن عمرو بن سعید... .

سند چهارم در برنامه: محمد بن احمد بن یحیی (ضمیر غیر عادی) عن محمد بن عبد الجبار... .

مثال ۵: عده من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبد الله، عن ابیه، عن ذکره... .

عنه عن ابیه رفعه... .

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عمرو بن عثمان... .

۱ همان، ص ۴۰۲، ح ۳ و ص ۴۰۳، ح ۴.

۲ همان، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۱۸.

۳ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۹۰۸ و ص ۳۳۰، ح ۲۹۱۴-۲۹۱۶.

عنه، عن ابی عبد الله الجامورانی...^۱

سند آخر در برنامه: عدّة من أصحابنا (تعليق) عن احمد بن ابی عبد الله (ضمير غير عادى) عن أبی عبد الله الجامورانی... .

توضیح بیشتر: گاه سند، علاوه بر ضمير، تحويل نیز دارد.

مثال ۱: اجتماع ضمير عادى و تحويل

على بن ابراهيم، عن ابيه عن ابن ابی عمير، عن جميل بن دراج... .

و عنه عن ابيه عن ابن ابی عمير و محمد بن عيسى عن يونس جميعا عن عمر بن اذينة...^۲

سندهای برنامه

۱. (تحويل) على بن ابراهيم (ضمير عادى) عن ابيه عن ابن ابی عمير عن عمر بن اذينة...

۲. (تحويل) على بن ابراهيم (ضمير عادى) عن محمد بن عيسى عن يونس عن عمر بن اذينة... .

مثال ۲: اجتماع ضمير غير عادى و تحويل

عدّة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى...

- عنه و محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى جميعا، عن ابن محبوب عن اسحاق بن حريز... .

- ابن محبوب عن غير واحد...^۳

سند دوم در برنامه، به دو سند زیر تبديل می شود:

۱. (تحويل) عدّة من اصحابنا (تعليق) عن احمد بن محمد بن خالد (ضمير غير عادى) عن ابن محبوب... .

۲. (تحويل) محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى (تعليق) عن ابن محبوب... .

ه. سند اشاره‌ای

حذف تمام یا قسمتی از آغاز سند به اتکای اسناد قبل و اشاره بدان با عباراتی نظیر: «بهذا الاسناد».

در برنامه درایة النور، قسمت محذوف را به سند افزوده، با علامت «اشاره» در پایان قسمت اضافه شده، از اصل سند یاد کرده‌ایم:

مثال: - محمد بن يعقوب عن عدّة من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبد الله عن موسى بن القاسم عن صفوان عن زرارة عن ابی عبد الله عليه السلام.

- و بهذا الاسناد عن زرارة عن ابی عبد الله عليه السلام.^۴

سند برنامه

محمد بن يعقوب عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن موسى بن القاسم عن صفوان (اشاره) عن زرارة عن ابی عبد الله عليه السلام.

در پایان این فصل، لازم به ذکر می‌دانیم که مؤلفان جوامع حدیثی یا معجم‌های رجالی، معمولاً نیازمند اعمال

۱ کافی، ج ۵، ص ۵۱۷، ح ۵-۸.

۲ همان، ج ۷، ص ۹۸، ح ۲ و ۳.

۳ همان، ج ۵، ص ۵۳۵، ح ۱ و ص ۵۳۶، ح ۳ و ۴.

۴ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۰۱، ح ۱۶۱۱ و ص ۱۰۲، ح ۱۶۱۲.

روشی خاص در برخورد با اسناد ویژه هستند که این روش، بر مبنای فهم آنها از چگونگی این اسناد شکل می‌گیرد. مثلاً در کتاب معجم رجال الحديث، مبنای تعیین طبقه راویان، معرفتی راوی و مروی عنه ایشان است، و این امر، نیازمند شناخت اسناد تحویلی، تعیین مرجع ضمیر، تعیین مشأر الیه اسناد اشاره دار است. البته این کتاب، به راویانی که به جهت تعلیق از سند، حذف شده‌اند، عنایتی ندارد، لذا نسبت به اسناد تعلیقی، پژوهشی صورت نداده است.

کتاب‌هایی که بر مبنای ترتیب اسانید کتب حدیثی تألیف شده‌اند، همچون برخی از آثار رجالی مرحوم آیه الله بروجردی و آیه الله والد - دام ظلّه - نیازمند بازسازی اسناد با افزودن قسمت محذوف سند تعلیقی، باز کردن و تفکیک اسناد تحویلی و تبدیل آنها به اسناد ساده، تبدیل ضمیر به اسم ظاهر، جایگزین کردن مشأر الیه با اشاره‌های سند هستند.^۱

با دقت در شیوه بازسازی اسناد در این گونه کتب و چگونگی گزارش راوی و مروی عنه در کتاب‌هایی چون معجم رجال الحديث، می‌توان فهم مؤلفان این کتاب‌ها را نسبت به اسناد ویژه دریافت.

با دقت در نقل این گونه احادیث در جوامع حدیثی هم می‌توان فهم مؤلفان این کتاب‌ها را به درست آورد. راقم سطور در هنگام تألیف توضیح الاسناد، در اسناد دشوار، به این مصادر مراجعه کرده تا فهم این بزرگان را در یابد و در باره درستی یا نادرستی آن به تحقیق بپردازد.

نگارنده، پس از تألیف قسمت عمده‌ای از این کتاب (بویژه بخش مربوط به اسناد کافی که در دست انتشار است)، لزوم نگارش مقاله‌ها یا رساله‌هایی در توضیح شیوه برخورد بزرگان با اسناد ویژه را احساس کرد. رساله حاضر نیز با این انگیزه تألیف شده و در آن، به بررسی نگاه وسائل الشیعة به اسناد ویژه کافی پرداخته‌ایم. موضوع رساله، نیازمند بحث مقدماتی ویژگی‌های عمومی وسائل الشیعة در نقل از مصادر بوده که به پاره‌ای از این ویژگی‌ها در فصل دوم، اشاره خواهیم کرد.

فصل دوم: ویژگی‌های عمومی «وسائل الشیعة» در نقل احادیث

نقل احادیث در وسائل الشیعة، ویژگی‌هایی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. آوردن نام مؤلف مصدر حدیث در اول مجموعه اسناد نقل شده و اکتفا به افزودن «وعن» در دیگر اسناد مجموعه

با آوردن چند مثال، این ویژگی، کاملاً روشن می‌شود:

۱. محمد بن یعقوب، عن عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن محمد بن اسماعیل ...
۲. و عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن ابن محبوب ...
۳. ورواه الشیخ باسناده عن احمد بن محمد ...

۱ نگارنده، از مرحوم حاج شیخ حسن نوری - که آثار رجالی مرحوم آیه الله بروجردی به خط ایشان نگاشته شده و در تحریر اخیر این کتاب، همراه مؤلف بوده - شنیده که اسناد بسیاری در ترتیب الاسانیدهای ایشان افتاده است. این احتمال وجود دارد که یکی از مواضع اسناد افتاده شده در این کتاب، همین اسناد ویژه بوده که نیازمند بحث و بررسی بوده است و مرحوم آیه الله بروجردی، این اسناد را برای بررسی دقیق‌تر کنار نهاده است؛ ولی بعداً از افزودن آنها به ترتیب الاسانید، غفلت شده است.

۴. وعنه عن احمد بن محمد عن ابن فضال

۵. وعن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد^۱

در وسائل الشیعة در نقل اسناد کتب اربعه، نام مؤلفان آنها (محمد بن یعقوب، محمد بن الحسن، محمد بن علی بن الحسين) به سند افزوده می شود و نام کتاب مصدر، ذکر نمی گردد. حتی در نقل از دو کتاب شیخ طوسی، روشن نیست که روایت از تهذیب الأحکام نقل شده یا استبصار یا هر دو؛ ولی در غیر کتب اربعه، همراه نام مؤلف، نام کتاب مصدر هم آورده می شود. پس از اشاره به نام مؤلف (همراه با نام کتاب یا بدون آن) برای اتصال اسناد در اسناد کامل (همچون اسناد کافی)، کلمه «عن» افزوده می شود. در اسناد معلق تهذیب الأحکام و استبصار و کتاب من لا یحضره الفقیه - که قسمت نخست سند به اعتماد مشیخه کتاب یا فهرست شیخ طوسی حذف شده - همراه با نام مؤلف، عبارت «باسناد عن» افزوده می گردد. بنا بر این، سند روایت در وسائل الشیعة از دو قطعه تشکیل می شود: قطعه نخست (مشمول بر نام مؤلف به همراه واژه «عن» یا باسناد عن) افزوده صاحب وسائل است و قطعه دوم، سند اصلی کتاب است و قهراً وسائل الشیعة، تنها در قطعه دوم، نسخه ای از مصادر به شمار می آید.

ب. تبدیل اسمای مرفوع در اول سند به اسمای مجرور

مثال:

أبو داود عن الحسين بن سعيد^۲؟ محمد بن یعقوب عن أبي داود عن الحسين بن سعيد^۳

با افزودن «عن» (به همراه نام مؤلف مصدر حدیث) به آغاز سند، قهراً نام های مرفوع، به مجرور تبدیل می شود که این تبدیل، در بحث اسناد ویژه، تأثیر دارد - چنانچه در فصل چهارم خواهد آمد -.

ج. نقل از يك مصدر و اشاره به دیگر مصادر حدیث در ذیل همان روایت یا در ذیل يك دسته روایت

ویژگی دیگر وسائل الشیعة (که مثال آن در ویژگی نخست آمده) این است که ایشان معمولاً برای نقل از چند مصدر، یکی از نقل ها را اصل قرار داده و پس از نقل سند و متن روایت از آن مصدر، در ذیل آن به دیگر نقل های روایت اشاره می کند.

گاه نقل روایات دیگر، در ذیل يك دسته روایت صورت می گیرد.

مثال:

۱. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم عن ابیه

۲. و عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن فضال

۳. وعنه عن احمد، عن ابن محبوب

ورواه الشيخ باسناد عن الحسن بن محبوب، والذي قبله باسناد عن محمد بن یعقوب وكذا الأول، وروی الأول أيضاً باسناد عن علی بن ابراهیم والثانی باسناد عن محمد بن یحیی مثله.^۴

۱ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱، ح ۴۲۲ و ۴۲۵.

۲ کافی، ج ۳، ص ۵۱، ح ۸.

۳ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۱۳، ح ۱۹۵۷.

۴ وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۱۱۸ و ۱۱۹، ح ۲۹۲۲۲ - ۲۹۲۲۴.

در برنامه درایة النور، اسناد ذیلی مربوط به هر حدیث، به ذیل همان حدیث، منتقل شده است (البته با اشاره به جایگاه اصلی سند در کتاب وسائل الشیعة) تا تمامی اسناد هر حدیث در یک جا گرد هم آیند.

د. نقل از دو مصدر، هر دو به شکل اصلی

روش متعارف صاحب وسائل، بیشتر بر پایه روش نقل اصلی و نقل ذیلی است، مگر این که روایت در دو کتاب يك مؤلف، با سند یکسان آمده باشد که هر دو را با هم نقل می کند.
مثال:

محمد بن علی بن الحسین فی المجالس و عیون الأخبار، عن ابیه، عن سعد...^۱.
همچنین اگر اسناد دو مؤلف به گونه ای شبیه هم باشد که به آسانی امکان ادغام آنها وجود داشته باشد، در وسائل الشیعة در هم ادغام می شود.
مثال:

محمد بن علی بن الحسین و محمد بن الحسن باسنادهما عن حریز بن عبد الله...^۲.
در این مثال، روایت کتاب من لا یحضره الفقیه و تهذیب الأحکام، هر دو با حریز آغاز شده و با توجه به سبک سندی واحد آنها هر دو در وسائل الشیعة، در کنار هم نقل شده است.

ه. افزودن توضیحات مختصر سندی در لابه لای سند با عبارت: «یعنی»

در وسائل الشیعة، ۴۱۱ مورد عبارت «یعنی» در سند روایت آورده شده است، از جمله در این دو مثال:
۱. و باسناده عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر، عن حماد - یعنی ابن عثمان - عن الحلبي...^۳.
۲. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذينة عن الاحول - یعنی محمد بن النعمان - قال قلت لابی عبد الله علیه السلام...^۴.
این توضیحات، استنباط مؤلف است و ممکن است اشتباه باشد، همچون دو مثال زیر:
مثال اول:

احمد بن ابی عبد الله البرقی فی المحاسن... عن عبد الله بن مسكان عن ابی بصیر - یعنی لیث بن البختري المرادی - قال قلت لابی عبد الله علیه السلام...^۵.
صاحب وسائل، مراد از ابو بصیر را در روایات ابن مسكان، لیث مرادی می داند، لذا هماره پس از سندی شبیه سند بالا، عبارتی همچون این عبارت یا «یعنی المرادی»، یا «یعنی لیث المرادی» می افزاید؛^۶ ولی سید مهدی خوانساری، مؤلف محقق رساله ابی بصیر، در این رساله به اثبات رسانیده که مراد از ابو بصیر در روایات

۱ همان، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۸۷۵.

۲ همان، ص ۲۹۷، ح ۷۸۰.

۳ همان، ص ۱۳۸، ح ۳۳۷، مقایسه کنید با کافی، ج ۳، ص ۴، ح ۶.

۴ همان، ص ۲۲۱، ح ۵۶۵، مقایسه کنید با کافی، ج ۳، ص ۱۳، ح ۵.

۵ همان، ص ۳۸، ح ۵۹، مقایسه کنید با المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۹۴.

۶ همان، ج ۴، ص ۲۹۵، ح ۵۱۹۴ و ج ۵، ص ۱۳۴، ح ۶۱۳۶ و ص ۲۸۴، ح ۶۵۵۹ و ج ۶، ص ۳۱۶، ح ۸۰۶۷ و ص ۳۶۶، ذیل ح ۸۱۹۶ و ج ۸، ص

۳۶۷، ح ۱۰۹۲۲ و ج ۹، ص ۲۱۰، ح ۱۱۸۵۸ و موارد بسیار دیگر.

ابن مسکان نیز یحیی اسدی است.^۱ این حدیث امام علیه السلام با کنیه ابو محمد، ابو بصیر را مخاطب قرار داده است که ما در مقاله «علی هاشم رساله ابی بصیر» اثبات کرده ایم که این کنیه، مربوط به یحیی اسدی است.

مثال دوم:

وعنه^۲ عن ابی جعفر، یعنی احمد بن محمد عیسی - عن ابیه عن حفص بن غیاث...^۳
ما در جای خود به اثبات رسانده ایم که ابو جعفر در روایات محمد بن احمد بن یحیی، منصرف به احمد بن محمد بن خالد برقی است.

با عنایت به آنچه گفته شد، در اسناد وسائل الشیعة، سند را باید بدون توضیحات مؤلف در نظر گرفت و به این توضیحات، تنها در حدّ اجتهاد و استنباط يك عالم نگرست، نه بیشتر. در مباحث تاریخی هم بر این نکته تأکید شده که باید بین گزارش مورّخ و برداشت‌های وی تفکیک قائل شد.

و. افزودن توضیحات مختصر متنی پس از نقل روایت با عبارت «اقول»

این ویژگی، به متن احادیث مرتبط است، لذا از توضیح بیشتر آن، خودداری می‌کنیم.

فصل سوم: نگاهی به اسناد ویژه‌ای که در «وسائل الشیعة» پدیدار شده‌اند

موضوع اصلی این رساله، بررسی کیفیت انعکاس اسناد ویژه مصادر وسائل الشیعة بویژه کتاب کافی در وسائل الشیعة است که در دو فصل آینده، به این موضوع می‌پردازیم. در این فصل به نوعی دیگر از اسناد ویژه می‌پردازیم که از مصادر وسائل الشیعة، به آن انتقال نیافته‌اند؛ بلکه در خود وسائل الشیعة پدید آمده‌اند. در اسناد ویژه وسائل الشیعة، بیشتر با دو حالت تعلیق و اضممار روبه رو هستیم.

الف. پیدایش تعلیق در اسناد «وسائل الشیعة»

پیش‌تر گفتیم که در وسائل الشیعة در هنگام نقل يك مجموعه روایات از يك مصدر، نام مؤلف را تنها در اولین حدیث آورده و در بقیه احادیث، سند را با «وعن» آغاز می‌کند. در نتیجه، این اسناد، به اعتبار حذف مؤلف مصدر از سند به اعتماد اسناد قبل، معلق به شمار می‌آیند.

در برنامه درایة النور در این گونه اسناد وسائل الشیعة - که به اسناد معلق کافی شبیه است - نام مؤلف مصدر، در اسناد بعدی نیز به سند افزوده شده و با علامت معلق، مشخص شده است.

در جایی که روایت قبل از روایت مورد بحث ما سند ذیلی هم داشته باشد، روایت مورد نظر، با این سؤال روبه روست که: آیا این روایت، معلق بر سند اصلی روایت پیشین است یا معلق بر سند ذیلی آن؟

مثال:

۱. احمد بن ابی عبد الله البرقی فی المحاسن عن ابیه عن النضر بن سوید... .

ورواه الكلینی عن محمد بن یحیی عن... عن النضر بن سوید مثله.

۱ رساله ابی بصیر، معروف به «عدیمة النظیر»، چاپ شده در میراث حدیث شیعه، دفتر سیزدهم، ص ۳۲۷ - ۳۴۱. نیز ر.ک: ص ۴۴۰.

۲ ضمیر عنه، به محمد بن احمد بن یحیی، باز می‌گردد.

۳ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۶۲۴.

۲. وعن عده من اصحابنا عن علي بن اسباط...^۱

سؤال ما این است که آیا روایت دوم، معلق بر سند اصلی است، یعنی برگرفته از المحاسن برقی است یا معلق بر سند ذیلی، یعنی بر گرفته از کتاب کافی؟

با جستجو در وسائل الشیعه به این نتیجه می‌رسیم که معمولاً سند تعلیقی وسائل الشیعه به اعتماد سند اصلی است، نه سند ذیلی، مثلاً در مثال بالا روایت دوم از المحاسن برقی است؛ ولی این قاعده غالبی است، نه دائمی و گاه بر خلاف آن در وسائل الشیعه دیده می‌شود.

مثال:

۱. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه فی کتاب عقاب الأعمال عن محمد بن الحسن بن الولید عن... عن بکر بن محمد الازدی عن ابی عبد الله علیه السلام... .

احمد بن محمد البرقی فی المحاسن عن بکر بن محمد مثله.^۲

۲. وعن محمد بن الحسن بن شَمُون عن عبد الله بن عمرو بن الاشعث عن... .

با دقت در طبقه راویان این سند و با مراجعه به عقاب الأعمال و المحاسن، در می‌یابیم که این سند دوم، معلق بر سند ذیلی است و برگرفته از المحاسن برقی است و ارتباطی به عقاب الأعمال ندارد.^۳

در این مثال‌ها با توجه به این که سند اصلی و سند ذیلی از دو مؤلف با اختلاف طبقه نقل شده، تشخیص کیفیت تعلیق سند بعدی آسان است؛ ولی گاه مسئله به این راحتی نیست.

مثال:

۱. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه - رضی الله عنه - فی کتاب عقاب الأعمال عن

ابیہ عن محمد بن یحیی عن العمرکی الخراسانی... .

وفی العلل عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه مثله.

۲. و عن محمد بن موسی بن المتوکل عن السعد آبادی...^۴

با عنایت به این که سند اصلی و ذیلی هر دو از کتاب‌های صدوق گرفته شده، تشخیص مصدر حدیث دوم، بدون مراجعه به دو کتاب عقاب الأعمال و علل الشرائع، میسر نیست. با مراجعه به این دو کتاب در می‌یابیم که

سند دوم، معلق بر سند ذیلی است؛ زیرا حدیث، در علل الشرائع نقل شده است،^۵ نه در عقاب الأعمال.

در اسناد معلق وسائل الشیعه باید توجه داشت که گاه علاوه بر نام مؤلف، عبارت «باسناد» هم در اسناد بعدی به اعتماد سند قبل، حذف می‌گردد.

مثال:

۱. محمد بن الحسن باسناد عن الحسین بن سعید عن النضر... .

۱ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸، ح ۵۹ و ۶۰.

۲ همان، ص ۵۸، ح ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳ نیز، رک: همان، ص ۸۸، ح ۲۰۸.

۴ همان، ص ۷۰، ح ۱۵۴ و ۱۵۵.

۵ همان، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۴.

۲. وعن الحسين بن سعيد عن محمد بن زياد...^۱
در برخی از اسناد وسائل الشیعه، گاه به دو سند معلق، پی در پی بر می‌خوریم که در یکی، نام مؤلف به همراه «باسناد» حذف شده و در دیگری، تنها نام مؤلف.
مثال:

۱. محمد بن الحسن الطوسی باسناد عن الحسين بن سعيد...
ورواه الكليني عن عدة من اصحابنا... ورواه الشيخ أيضا باسناد عن احمد بن محمد ورواه الصدوق مرسلًا.
۲. وعن الحسين بن سعيد عن حماد...
۳. وعن المفيد عن ابن قولويه...^۲
در سند دوم، «محمد بن الحسن الطوسی باسناد» باید افزوده گردد و در سند سوم، تنها «محمد بن الحسن الطوسی»؛ زیرا وی شاگرد مستقیم مفید است.^۳
از آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم که در اسناد معلق وسائل الشیعه، باید با دقت در کیفیت سند و طبقه راویان و احیاناً مراجعه به مصادر حدیث، کیفیت تعلیق را مشخص ساخت.

ب. اضمار در «وسائل الشیعه»

در وسائل الشیعه، گاه ضمایی در آغاز اسناد آمده که از مصادر منتقل نشده‌اند. روش صاحب وسائل، این است که این گونه ضمائر را به نخستین نفر سند (بعد از مؤلف مصدر) باز گرداند، خواه این فرد، استاد مؤلف باشد (یعنی سند قبلی کامل و بی‌تعلیق باشد) یا این فرد، استاد مؤلف نباشد و در سند قبل، تعلیق (البته بدون اعتماد به اسناد قبلی) رخ داده باشد.
مثال اول:

۱. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر...
۲. وعنه عن محمد بن عیسی عن عبید الله بن عبد الله الدهقان...^۴
مثال دوم:

۱. محمد بن الحسن باسناد عن الحسين بن سعيد عن عثمان بن عیسی.
۲. وعنه عن القاسم عن علی...^۵
در این دو مثال، علاوه بر اضمار، با عنایت به حذف نام مؤلف، تعلیق هم رخ داده است که البته در مثال دوم، عبارت «باسناد» هم از سند دوم به همراه نام مؤلف مصدر حدیث، حذف شده است.
حال به این سه سند توجه فرمایید که در وسائل الشیعه چاپی، سه رقم خورده‌اند.
۱. و [محمد بن الحسن] باسناد عن ابی عبد الله البزوفری عن احمد بن ادريس عن احمد بن محمد عن

۱ همان، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۴۴۴ و ۴۴۵.

۲ همان، ص ۱۵۸، ح ۳۹۱ تا ۳۹۳.

۳ نیز ر.ک: همان، ص ۲۴۸ و ۲۴۹، ح ۶۴۱-۶۴۳.

۴ همان، ج ۵، ص ۱۰۷، ح ۶۰۵۶ و ۶۰۵۷.

۵ همان، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۴۶۸ و ۴۶۹.

صفوان عن ابن مسكان... .

۲. ورواه الكليني عن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى مثله.

۳. وعنه عن حميد بن زياد...^۱

ناآشنایان به اسناد وسائل الشيعة ممکن است با دیدن نام حمید بن زیاد - که استاد کلینی است - گمان برند که ضمیر حدیث دوم، به کلینی باز می‌گردد؛ ولی این گمان، علاوه بر مراجعه به مصدر حدیث (با توجه به روش صاحب وسائل الشيعة در ارجاع ضمیر) مرتفع می‌گردد؛ زیرا ضمیر در وسائل الشيعة، به مؤلف مصدر باز نمی‌گردد.

در این مثال، ضمیر می‌تواند هم به ابي علي الاشعري و هم به ابي عبد الله بزوفري باز گردد. قاعده غالبی در باب اضممار، نادیده انگاشتن سند ذیلی و ارجاع ضمیر به سند اصلی است، لذا طبق این قاعده، بالطبع باید مرجع ضمیر را ابو عبد الله بزوفري بدانیم که این امر، با مراجعه به مصدر حدیث تثبیت می‌گردد.^۲ البته سه رقم خوردن این سندها ذیلی بودن سند دوم را پنهان کرده است و باید دانست که قاعده فوق، دائمی نیست و مرجع ضمیر در وسائل الشيعة گاه به سند ذیلی بازگشته است.

مثال اول:

۱. محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه... .

۲. وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد... .

محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين... و ذکر نحوه.

۳. وعنه، عن احمد، عن الحسين - يعني ابن سعيد - عن النضر... .

۴. وعنه، عن احمد، عن الحسين عن فضالة...^۳

در نگاه نخست، مرجع ضمیر در دو سند سوم و چهارم می‌تواند محمد بن يحيى باشد که در سند دوم (که سند اصلی است) صریحا از احمد بن محمد (که همان احمد در دو سند سه و چهار است) روایت می‌کند؛ ولی سند ذیل حدیث دوم و سند سوم و چهارم، به این شکل در تهذیب الأحکام وارد شده‌اند:

- محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين... .

- عنه عن احمد عن الحسين عن فضالة... .

- عنه عن الحسين عن النضر...^۴

سند سوم در وسائل الشيعة همین سند آخری است که البته به باور صاحب وسائل، ضمیر در آغاز این سند به احمد باز می‌گردد، لذا ضمیر را به اسم ظاهر، بدل کرده و سند را در وسائل الشيعة با ضمیر دیگری آغاز کرده که مرجع آن محمد بن علي بن محبوب است.

مثال دوم:

۱. وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج عن زرارة... .

۱ همان، ج ۲۰، ص ۴۶۸، ح ۲۶۱۱۲-۲۶۱۱۴.

۲ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۶، ح ۱۱۷۲؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۵۹، ح ۵۷۶.

۳ وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۰-۱۱، ح ۱۲۷۰۲-۱۲۷۰۵.

۴ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۸۷، ح ۵۲۲-۵۲۴.

- ورواه الشيخ باسناده عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير مثله إلا أنه قال... .
- وعن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء عن جميل نحوه.
۲. وعنه عن ابيه عن ابن ابي عمير عن الحكم بن ايمن... .
- وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حكم بن ايمن مثله.
- ورواه البرقي في المحاسن عن ابيه عن ابن ابي عمير مثله.
۳. وعنه عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد... .
۴. وعنه عن احمد بن محمد عن عبد الرحمن بن أبي نجران... .
۵. وعنه عن احمد بن محمد عن الحسن بن علي بن فضال... ۱.

در این مجموعه اسناد، سند دوم با ضمیر آغاز شده که به سند اصلی قبل (یعنی علی بن ابراهیم)، باز می‌گردد. در آغاز سند سوم تا پنجم نیز ضمیر دیده می‌شود که قاعده اولیه اسناد و سائل الشيعة اقتضا می‌کند که در این سه سند نیز ضمیر به علی بن ابراهیم باز گردد؛ ولی با مراجعه به مصدر حدیث (یعنی کافی)^۲ در می‌یابیم که مرجع ضمیر، «محمد بن یحیی» است که آغاز سند ذیلی اول حدیث دوم است. این گونه ارجاع ضمیر بویژه با توجه به فاصله شدن سند ذیلی دوم این حدیث (یعنی سند المحاسن برقی) غریب می‌نماید و گویا از آن جا ناشی شده که صاحب وسائل، سند المحاسن برقی را بعداً افزوده و در هنگام نقل این سند توجه نکرده که با افزودن این سند ذیلی ارجاع ضمیر با پیچیدگی همراه خواهد گشت.

باور نگارنده بر این است که افزودن اسناد ذیلی پس از نگارش، منشأ بسیاری از ابهامات سندی در وسائل الشيعة و دیگر کتب حدیثی است.

باری فهم دقیق اسناد ویژه وسائل الشيعة، با مراجعه به مصدر حدیث و دقت در اسناد آن، به همراه توجه به قواعد وسائل الشيعة در ارجاع ضمیر یا تعلیق میسر می‌گردد.

در این جا مناسب است به روشی در وسائل الشيعة اشاره کنیم که می‌توان آن را در قالب اسناد ویژه خود وسائل الشيعة جا داد.

ج. حذف طرق به کتاب‌ها و تبدیل آنها به «باسناده»

مثال:

به این دو سند تهذیب الأحکام و نحوه انتقال آنها به وسائل الشيعة توجه کنید:

تهذیب الأحکام:

- ما اخبرني به الشيخ ايده الله قال اخبرني احمد بن محمد بن الحسن عن ابيه عن محمد بن يحيى عن محمد بن علي بن محبوب عن احمد البرقي... .
- وبهذا الاسناد عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين... ۳.

۱ وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۵۵۶ و ۵۵۷، ح ۲۶۳۳۶ - ح ۲۶۳۴۰.

۲ کافی، ج ۲، ص ۴۰۵، ح ۵ (سند با ضمیر آغاز می‌شود که به محمد بن یحیی باز می‌گردد) و ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۸ و ۹ (در سند دوم «محمد بن یحیی» به اعتماد سند قبل، از آغاز اسناد، حذف شده است).

۳ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۴، ح ۹۱-۹۲.

وسائل الشيعة:

- محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن احمد البرقي...
- وعنه عن محمد بن الحسين.^۱

همچنان که می بینید، صاحب وسائل، به جای سند صریح تهذیب الأحکام به محمد بن علی بن محبوب، عبارت «باسناده» را آورده است. این روش، از آن روست که به عقیده وی این دو حدیث، از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته شده و طریق ذکر شده در تهذیب الأحکام، یکی از طریق های چندی است که شیخ طوسی به کتاب های محمد بن علی بن محبوب داشته و پاره ای از طرق دیگر وی در الفهرست^۲ و احیانا در لابه لای اسناد تهذیب الأحکام و استبصار آمده است، و طریق مذکور در این حدیث، تشریفاتی بوده و در اعتبار حدیث نقشی ندارد.

ما با این مبنای صاحب وسائل در ارتباط با طرق به کتاب ها موافقیم و تطبیق آن را نیز در این مثال، درست می دانیم؛ ولی به هر حال در هر دو مرحله قاعده کلی و تطبیق قاعده، اختلاف نظر وجود دارد، لذا نمی توان به اسناد وسائل الشیعة، بدون مراجعه به تهذیب الأحکام و استبصار اعتماد ورزید، بویژه در جلد نخست تهذیب الأحکام و استبصار که طرق به کتاب ها در آغاز بسیاری از اسناد دیده می شود و در وسائل الشیعة، این طرق، به «باسناده» تبدیل شده است.

در فصل آینده، بار دیگر در این زمینه سخن خواهیم گفت.

در پایان این فصل، اشاره به این نکته، مفید است که با توجه به ساختار وسائل الشیعة، گاه سند مصدري که دارای ضمیر نیست در آن به شکل سند ضمیردار نقل می شود یا سندی که اشاره ندارد، در وسائل الشیعة، اشاره دار می گردد.

مثال اول:

عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن علي بن اسباط...^۳

این سند در وسائل الشیعة، در دنبال نقل حدیث دیگری از کافی به این شکل نقل شده است:

۱. محمد بن یعقوب عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن علي بن محبوب... .

ورواه البرقي في المحاسن عن ابن محبوب مثله.

۲. وعنهم عن احمد بن محمد بن خالد عن علي بن اسباط...^۴

مثال دوم:

علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله عليه السلام...^۵

این سند کافی، در وسائل الشیعة، سند دوم از این دو سند است:

۱. محمد بن یعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن معاوية بن عمّار عن ابي عبد الله عليه

۱ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۹۰۲-۹۰۳.

۲ الفهرست، طوسی، تحقیق: سید عبد العزیز طباطبائی، ص ۴۱۱، رقم ۶۲۴.

۳ کافی، ج ۲، ص ۸۵، ح ۴.

۴ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۹، ح ۹۳ و ۹۴.

۵ کافی، ج ۴، ص ۳۹۳، ح ۵.

السلام... ورواه الصدوق مرسلًا.

۲. وبهذا الاسناد عن معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام...^۱.

فصل چهارم: بحث‌های کلی درباره شیوه برخورد «وسائل الشیعة» با اسناد ویژه کتب حدیثی

الف. تعلیق

صاحب وسائل در اسناد معلّق کافی که به اعتماد سند قبلی، آغاز آن حذف شده، قسمت محذوف را به سند می‌افزاید. البته قسمت محذوف را گاه به شکل صریح و گاه به شکل مضمر و گاه به شکل اشاره می‌آورد، که این نوع تنوّع روش یادکرد از قسمت محذوف، بیشتر به خصوصیات موردی احادیث در وسائل الشیعة وابسته است.

مثال اوّل:

۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن حمّاد بن عیسی عن حرّیز... .

۲. حمّاد بن عیسی عن حرّیز...^۲.

در سند دوم، تعلیق رخ داده و آغاز سند، حذف شده است. این سند در وسائل الشیعة به این شکل نقل شده است:

محمّد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حرّیز...^۳.

مثال دوم:

۱. محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد عن عبد الرحمن بن ابی نجران... .

۲. احمد بن محمّد عن الحسن بن علی بن فضّال...^۴.

سند دوم در دو جای وسائل الشیعة وارد شده و در هر دو، محمّد بن یحیی به سند افزوده شده است؛ در یکی، صریحاً:

وعن محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد عن الحسين بن علی بن فضّال...^۵.

و در دیگری، با ضمیر:

وعنه عن احمد بن محمّد عن الحسن بن علی بن فضّال...^۶.

مثال سوم:

۱. ابو علی الاشعری عن محمّد بن عبد الجبّار عن صفوان بن یحیی عن عیص بن القاسم... .

۲. صفوان بن یحیی عن عبد الله بن مسکان...^۷.

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۰، ح ۱۷۳۳۸ و ۱۷۳۳۹.

۲ کافی، ج ۳، ص ۶۰، ح ۱ و ۲.

۳ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۱۶، ح ۴۰۳۲.

۴ کافی، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۸ و ۹.

۵ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۳۹، ح ۲۶۲۸۷. در عنوان، الحسین بن علی بن فضّال الحسین، محرف الحسن است.

۶ همان، ص ۵۵۷، ح ۲۶۳۴۰.

۷ کافی، ج ۴، ص ۱۲۸، ح ۲ و ۳.

این دو سند در وسائل الشیعة، این گونه گزارش شده‌اند:

۱. محمد بن یعقوب عن ابی علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن یحیی عن عیص بن القاسم... .

۲. وبهذا الاسناد عن صفوان عن عبد الله بن مسكان...^۱

بدین ترتیب، سند معلّق کافی که حالتی از اسناد ویژه را داراست در وسائل الشیعة به سند اشاره‌ای - که حالت دیگری از اسناد ویژه است - تبدیل شده است.

ب. تحویل

در اسناد تحویلی صاحب وسائل، با افزودن يك یا دو نشانه از نشانه‌های تحویل سند را برای خواننده روشن می‌سازد. یکی افزودن «عن» بعد از واو عطف تحویل، دیگری: افزودن «جمیعا» پس از پایان قسمت اختصاصی سند دوم. البته این قرینه دوم در کافی، بسیار دیده می‌شود؛ ولی در جاهایی که کلمه جمیعا هم در کافی وجود ندارد، در وسائل الشیعة این کلمه افزوده شده است. بنا بر این ما نمی‌توانیم با مشاهده کلمه جمیعا در وسائل الشیعة، مطمئن شویم که این عبارت در اصل بوده یا از افزوده‌های صاحب وسائل است. مثال:

علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر...^۲
سند وسائل الشیعة:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه وعن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر...^۳

تذکر این نکته، مفید است که همچنان که «جمیعا» در وسائل الشیعة، ممکن است از افزوده‌های صاحب وسائل نباشد و در اصل مصدر وجود داشته باشد، حرف «عن» بعد از عاطف هم ممکن است از مصدر به وسائل الشیعة انتقال یافته باشد و چه بسا نشانه تحویل نباشد. مثال، در این سند وسائل الشیعة:

وعن علی بن ابراهیم عن ابیه وعن احمد بن محمد بن خالد عن النوفلی... .

«عن» بعد از عاطف دوم در اصل کافی بوده^۴ و نشانه تحویل نیست.

با تغییر ساختار اسناد مصادر حدیث همچون کافی در وسائل الشیعة، گاه پاره‌ای از قرائن تحویل در این کتاب از بین می‌رود.

به این سند کافی توجه کنید:

- عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد وابو داود عن الحسين بن سعيد...^۵

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۸۰، ح ۱۳۱۶۰ و ۱۳۱۶۱.

۲ کافی، ج ۲، ص ۳۴۴، ح ۲.

۳ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۰، ح ۱۶۲۵۱.

۴ کافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷ (و به نقل از آن در وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۸۱، ح ۳۳۲۵۹).

۵ کافی، ج ۳، ص ۹۹، ح ۵.

در این سند، مرفوع بودن ابو داود، نشانگر وقوع تحویل در سند است؛ چه این امر، نشان می‌دهد که ابو داود عطف بر عده من اصحابنا است، نه عطف بر احمد بن محمد که مجرور است. البته کیفیت تحویل در این سند، نیازمند افزودن قرائن دیگر است؛ ولی اصل تحویل و ابتدای سند دوم، با مرفوع بودن ابو داود، روشن می‌گردد.^۱

در این سند در وسائل الشیعة با توجه به افزودن نام مؤلف یا «وعن» به آغاز سند، گزینه تحویل از میان می‌رود، حدیث فوق در دو جای وسائل الشیعة آمده است:

۱. محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد وابی داود عن الحسين بن سعيد...^۲

۲. وعن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد وابی داود جميعا عن الحسين بن سعيد...^۳

افزودن کلمه «جميعاً» هم برای نشان دادن اصل وقوع تحویل در این سند کافی نیست. آری. پس از اثبات وقوع تعلیق این واژه، کیفیت تعلیق را با روشن ساختن ادامه قسمت دوم سند، آشکار می‌سازد. در برخی از موارد این سند در وسائل الشیعة، «عن» پس از حرف عطف افزوده شده^۴ که این کلمه نیز برای اثبات اصل وقوع تعلیق، کارساز نیست.

گفتنی است که سند فوق در کافی، بارها تکرار شده^۵ و در برخی مواضع در این سند در نسخه چاپی، تحریف رخ داده و «ابو داود»، به «ابی داود» تبدیل شده است.^۶ در این موارد، با توجه به نقل وسائل الشیعة نمی‌توان از کیفیت نسخه کافی که نزد صاحب وسائل بوده - باخبر گشت؛ زیرا به هر حال، این نام در وسائل الشیعة، به شکل مجرور نقل می‌شود.

ج. اضمار

در وسائل الشیعة نسبت به ضمائر آغاز اسناد، دو گونه برخورد دیده می‌شود:

اول: تبدیل ضمیر به اسم ظاهر.^۷ این برخورد، در غالب ضمائر دیده می‌شود.

دوم: رها کردن ضمیر به حال خود. این موارد، اسناد دشواری است که فهم سند در آن، نیاز به تحقیق و فکر دارد. صاحب وسائل، گاه اشاره می‌کند که رها کردن سند از آن روست که فهم مرجع ضمیر را به خواننده واگذار کرده است.

مثال:

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمان عن ابن

۱ در تحویل، سه مطلب باید روشن شود: اصل تحویل، ابتدای سند دوم، انتهای سند اول. مرفوع بودن، معطوف مطلب اول و دوم را روشن می‌سازد.

۲ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۲۴۰۸.

۳ همان، ص ۳۸۵، ح ۲۴۱۹.

۴ همان، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۷۴۴ و ص ۳۸۷، ح ۱۰۲۰ و ص ۴۳۵، ذیل ح ۱۱۴۱ و ص ۴۴۶، ح ۱۱۷۶ و ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۲۰۲۶ و ج ۵، ص ۴۷۴، ح ۷۰۹۸.

۵ کافی، ج ۳، ص ۲۱، ح ۳ و ص ۳۷، ح ۱۰ و ص ۴۴، ح ۷ و ص ۹۷، ح ۵ و ص ۹۹، ح ۵ و ص ۳۰۰، ح ۴ و ص ۴۷۸، ح ۸.

۶ کافی، ج ۳، ص ۱۹، ح ۲ (و به نقل از آن در وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۷۴۴) و ص ۲۶، ح ۷ (و به نقل از آن در وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۳۵، ذیل ح ۱۱۴۱) و ص ۳۵، ح ۶ (و به نقل از آن در وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۱۱۹۳).

۷ به عنوان مثال، مقایسه کنید: کافی، ج ۵، ص ۳۰۷، ح ۱۵، با، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۳۴، ح ۲۲۴۱۴.

ابی یغفور عن ابی عبد الله علیه السلام.

ورواه أيضا عن حماد بن عثمان عن ابان عن ابن ابی یغفور مثله.^۱

در این سند کافی، مرجع ضمیر مرفوع «ورواه» در ذیل حدیث روشن نیست. صاحب وسائل در دو جای کتاب، این حدیث را نقل کرده و در هر دو جا با شیوه نقل این ذیل اشاره کرده که فهم سند را به خوانندگان و نهاده است.

۱. وعنهم عن احمد بن محمد بن عیسی... .

قال ورواه أيضا عن حماد بن عثمان عن ابان عن ابن ابی یغفور مثله.^۲

۲. محمد بن یعقوب عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی... .

قال الكلینی: ورواه أيضا عن حماد بن عثمان عن ابان عن ابن ابی یغفور مثله.^۳

نظیر این سند برخی از اسناد دیگر است که ظاهرا به جهت واگذاری فهم سند به خواننده، ضمیر را به حال خود رها کرده است.

مثال:

۱. ابو علی الاشعری عن الحسن بن علی الكوفی عن علی بن اسباط عن محمد بن القاسم بن الفضیل قال قلت لابی الحسن علیه السلام... .

۲. وعنه عن ابن فضال قال قال علی بن اسباط لابی الحسن علیه السلام...^۴.

مرجع ضمیر در سند دوم، روشن نیست و ما در کتاب توضیح الاسناد، به تفصیل در این باره بحث کرده ایم. در وسائل الشیعة، این دو سند به این شکل نقل شده اند:

۱. وعن ابی علی الاشعری عن الحسن بن علی الكوفی عن علی بن اسباط عن محمد بن القاسم بن الفضیل... .

ورواه الصدوق باسناده عن علی بن مهزیار عن محمد بن القاسم بن الفضیل مثله.

۲. وعنه عن ابن فضال قال قال ابن اسباط لابی الحسن علیه السلام...^۵.

د. اشاره

در وسائل الشیعة، اسناد اشاره دار به سه شکل نقل شده اند:

شکل اول: جایگزین کردن مشار الیه به جای اسم اشاره

مثال:

۱. عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقی، عن بعض اصحابه عن ابی سعید الخیری... .

۲. وبهذا الاسناد عن محمد بن علی رفعه.^۶

۱ کافی، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱.

۲ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۸۹، ح ۳۳۲۸۸.

۳ همان، ج ۲۹، ص ۷۵ و ۷۶، ح ۳۵۱۸۶.

۴ کافی، ج ۴، ص ۵۶۵ و ۵۶۶، ح ۳ و ۴.

۵ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۷۲-۳۷۳، ح ۱۹۴۱۵-۱۹۴۱۶.

39

۲. وبهذا الاسناد عن ابی مریم عن ابی جعفر علیه السلام.^۱

در این جا در سند دوم، مشارّ الیه چندان روشن نیست؛ زیرا نام ابو مریم در سند قبلی ذکر نشده و وی از راویان چندان مشهوری نیست که راوی از وی آشکار باشد. لذا این سند در وسائل الشیعة، پس از سند نخست به این شکل نقل شده است:

۱. وعن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام... .

ورواه الشیخ باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی مثله.

۲. وبهذا الاسناد عن ابی مریم عن ابی جعفر علیه السلام... .

ورواه الشیخ کالذی قبله.^۲

به نظر می‌رسد که این سه شکل برخورد صاحب وسائل، وابسته به میزان وضوح مشارّ الیه دارد. در جایی که مشارّ الیه، واضح باشد، شکل نخست و در جایی که مشارّ الیه با دقّت به دست می‌آید، شکل دوم و در مشارّ الیه بحث دار، شکل سوم به کار گرفته می‌شود.

شکل چهارمی از برخورد با اسناد اشاره دار در وسائل الشیعة دیده می‌شود که پس از نقل سه مثال از آن، به بررسی علت آن می‌پردازیم:

مثال اوّل:

ما اخبرنی به الشیخ - ایّده الله - بالاسناد المتقدّم عن علی بن الحسن...^۳.
سند در وسائل الشیعة:

محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال...^۴.
مثال دوم:

واخبرنی الشیخ - ایّده الله - بهذا الاسناد عن احمد بن محمد...^۵.
سند وسائل الشیعة:

وباسناده عن احمد بن محمد...^۶.
مثال سوم:

- وبهذا الاسناد عن ایوب بن الحرّ...^۷.
سند وسائل الشیعة:

وباسناده عن ایوب بن الحرّ...^۸.

۱ کافی، ج ۵، ص ۵۲، ح ۱ و ۲.

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۱، ح ۲۰۱۱۷-۲۰۱۱۸.

۳ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۴۳۶.

۴ همان، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۲۲۵۲.

۵ همان، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۱۰۰۲.

۶ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۵۲۳، ذیل ح ۲۸۰۶.

۷ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۰۳۲.

در توضیح این سه مثال، یادآور می‌شویم که در فصل پیشین، اشاره شد که صاحب وسائل، طرق به کتاب‌ها را حذف کرده و به جای آن، عبارت «وباسناده» را جایگزین می‌کند. به نظر می‌رسد که تبدیل «بهذا الاسناد» به باسناده را هم در همین راستا باید تفسیر کرد.

در مثال اول، آشکار است که روایت، از کتاب علی بن الحسن بن فضال - که یکی از مصادر اصلی تهذیب الأحکام است - گرفته شده است. گویا صاحب وسائل در مثال دوم هم چنین برداشت کرده که روایت از کتاب احمد بن محمد گرفته شده است که البته این برداشت، چندان مسلم نیست.

در مثال سوم هم این احتمال وجود دارد که صاحب وسائل، سند را چنین فهمیده که حدیث از کتاب ایوب بن الحر گرفته شده است که اگر این احتمال درباره شیوه برخورد صاحب وسائل صحیح باشد، برداشت فوق از سند، کاملاً بی‌دلیل است. ایوب بن الحر، از مؤلفینی نیست که شیخ طوسی از کتاب آنها اخذ حدیث کرده است، به خلاف علی بن الحسن بن فضال و احمد بن محمد. البته ابهام آمیز بودن عبارت احمد بن محمد، احتمال اخذ از کتاب وی را تضعیف می‌کند، چنانچه در بحث منبع شناسی تهذیب الأحکام، به تفصیل در این باره سخن گفته‌ایم؛ ولی به هر حال، احتمال اخذ از کتاب احمد بن محمد، احتمال مطرحی است، به خلاف احتمال اخذ از کتاب ایوب بن الحر که وجهی برای آن نیافته‌ایم.

در این جا مناسب است به عبارتی در کافی اشاره کنیم که می‌تواند از اسناد اشاره دار به شمار آید.

مراد از «باسناده» در اسناد «کافی» و شیوه نقل این گونه عبارت‌ها در «وسائل الشیعة»

در آغاز اسناد کافی، گاه عبارت «باسناده» دیده می‌شود. مفاد این عبارت در نگاه بدوی، روشن نیست؛ زیرا احتمال دارد عبارت، اشاره به اسناد نامعلوم راوی پیشین باشد، همچنان که احتمال دارد عبارت، اشاره به خود سند پیشین و مفاد عبارت نظیر «بهذا الاسناد» باشد.

ولی با دقت در این اسناد و مقایسه نقل کافی با نقل دیگر مصادر و قرائن، در می‌یابیم که احتمال دوم، درست است. مرحوم صاحب وسائل هم این عبارت را همین گونه فهمیده، لذا همان سند پیشین را برای این سند نیز می‌آورد.

مثال اول

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحسن عن ابی حمزه عن ابی الحسن علیه السلام...

۲. وباسناده عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألته...^۱

سند دوم در تهذیب الأحکام به این شکل نقل شده است:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحسن عن ابی حمزة عن ابی بصیر...^۲

سند دوم در وسائل الشیعة پس از سندی که «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد...»

۸ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۶۹۸.

۱ کافی، ج ۴، ص ۵۰۲، ح ۴ و ۵.

۲ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۴۱، ح ۸۱۳.

در آغاز آن است، به این شکل نقل شده است:

وعنه عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير...^۱
مثال دوم

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه وعلی بن محمد القاسانی عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری عن فضیل بن عیاض قال سألت ابا عبد الله عليه السلام...^۲
۲. وباسناده عن المنقری عن حفص بن غیاث عن ابي عبد الله عليه السلام...^۳

نقل دو سند در «وسائل الشیعة»

۱. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه وعلی بن محمد القاسانی جميعا عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری عن فضیل بن عیاض...
ورواه الحسن بن علی بن شعبة فی تحف العقول مرسلًا.
ورواه الشيخ باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن علی بن محمد القاسانی عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث عن ابي عبد الله عليه السلام وذكر نحوه.
 ۲. وبالاسناد عن المنقری عن حفص بن غیاث عن ابي عبد الله عليه السلام.^۳
- در نگاه بدوی، این احتمال به ذهن می‌آید که عبارت «بالاسناد» - که به معنای بهذا الاسناد است - اشاره به سند ذیلی باشد که با عنایت به نقل منقری از حفص بن غیاث از ابي عبد الله عليه السلام در هر دو، بسیار به یکدیگر شباهت دارند؛ ولی با مراجعه به کافی و تهذیب الأحکام، در می‌یابیم که این سند همچون غالب اسناد وسائل الشیعة، ناظر به سند اصلی است، نه سند ذیلی. به نظر می‌رسد که صاحب وسائل، عبارت «باسناده» را در این سند، به عبارت «باسناده» تبدیل کرده تا مفاد اسناد در وسائل الشیعة، با ابهام همراه نباشد؛ زیرا عبارت «باسناده» در وسائل الشیعة، به معنای اسناد راوی در مشیخه یا فهرست است، همچنان که در سند ذیلی حدیث اول، عبارت «رواه الشيخ باسناده عن محمد بن الحسن الصفار» به همین معناست. صاحب وسائل، با تغییر این عبارت در سند مورد بحث ما به «بالاسناد» از بروز ابهام در سند، جلوگیری کرده است.
- در این جا فصل چهارم رساله را با این نکته به پایان می‌بریم که شیخ حرّ عاملی، اسناد ویژه مصادر خود را با توجه به فهم خود از آن نقل کرده و شیوه نقل این اسناد در وسائل الشیعة، تابع ساختار این کتاب است؛ لذا برای دست یافتن به سند مصدر اصلی به شکل دست نخورده باید نقل وسائل الشیعة را وسیله‌ای برای رسیدن به نقل کتاب اصلی دانست و بدون مراجعه به مصدر اصلی، به بررسی سند حدیث نپرداخت.
- در فصل آینده، بر این نکته، مجدداً تأکید خواهیم کرد.

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۱۸، ح ۱۹۰۲۶.

۲ کافی، ج ۵، ص ۹-۱۰، ح ۲-۱.

۳ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴-۲۵، ح ۱۹۹۳۷-۱۹۹۳۸.

فصل پنجم: بحث‌های اختصاصی در باره اسناد ویژه «کافی» در «وسائل الشیعة»

انگیزه اصلی راقم سطور از گفتگو در باره اسناد ویژه کافی و نگارش این رساله، تبیین ضرورت پرداختن به موضوع اسناد ویژه است. در حدود سال ۱۳۶۹ شمسی، مسئولان وقت مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، با مرحوم آیه الله حاج میرزا جواد تبریزی دیدار کردند تا برنامه‌های رجالی مرکز را خدمت ایشان ارائه دهند. ایشان که در آن زمان، مشغول نگارش معجم رجالی بر روی اسناد بودند، این سؤال را طرح کردند که: «شما با اسناد دو قلو چگونه رفتار کردید؟». اصطلاح «اسناد دو قلو»، اصطلاح خاصی بود که آن مرحوم در باره اسناد تحویلی به کار می‌برد.

نقل این سؤال برای راقم سطور - که متأسفانه توفیق حضور در آن دیدار را نداشت - وی را به فکر فرو برد که ما در برنامه‌های کامپیوتری ای که بر روی اسناد کتب اربعه اجرا کرده‌ایم، به ناچار به بازسازی اسناد پرداخته‌ایم، اسناد تحویلی را به اسناد ساده تبدیل کرده‌ایم، قسمت محذوف اسناد تعلیقی کافی را افزوده‌ایم، و مرجع ضمیر و مشاّر الیه را مشخص ساخته‌ایم. این مرحله بازسازی اسناد، چه بسا برخاسته از اجتهاد و استنباط ماست که شاید مورد پذیرش دیگران نباشد، لذا باید مرحله بازسازی اسناد، با نگارش کتابی، مستند شود.

این اندیشه، سبب نگارش کتاب توضیح الاسناد گردید که پس از چند بار بازنگاری، شکل نهایی یافت. راقم سطور تاکنون هیچ اثر کوچک هم نیافته است که به موضوع کتاب توضیح الاسناد بپردازد. این کتاب مبسوط - که فعالیت اصلی نگارنده در بیش از پانزده سال اخیر در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی بوده و همکاران بخش رجال این مرکز در تدوین اثر، وی را یاری رسانده‌اند - به تبیین اسناد ویژه کتب اربعه می‌پردازد. اسناد ویژه، گاه مفادشان روشن است و نیازی به استدلال ندارند. ما در این گونه اسناد، تنها به ذکر نوع سند (معلق، محوّل، یا اضمار) اکتفا کرده‌ایم و اسناد ضمیردار و اشاره دار را که نیازمند بحث نبوده، اصلاً در کتاب نیاورده‌ایم. البته در فصولی از این اثر، با نگاهی کلی به پدیده اضمار و اشاره در کتب اربعه پرداخته و علّت بروز آن و سبک کلی آن را بررسی خواهیم کرد (ان شاء الله)؛ ولی بسیاری از اسناد ویژه، به تحقیق و بررسی دقیق نیازمندند و چه بسا بزرگان علم حدیث، در شناخت مفاد این اسناد، اختلاف نظر دارند. محور اصلی کتاب توضیح الاسناد، این دسته اسناد ویژه است. ما در این فصل، تلاش می‌کنیم نحوه فهم صاحب وسائل را نسبت به این دسته اسناد ارزیابی کنیم.

الف. تعلیق

شیخ حرّ عاملی، در بیشتر اسناد معلقه آنها را به درستی فهمیده است، مثلاً در سند زیر از کافی که تا حدودی، نیازمند دقت است:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ...

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ...

۳. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ ...^۱

احمد بن محمد در آغاز این سند، به قرینه روایت از محمد بن علی (که مراد ابو سمینه محمد بن علی کوفی

۱ کافی، ج ۴، ص ۴۵، ح ۴ - ۶.

است) احمد بن ابی عبد الله برقی است، و ظاهراً این سند، معلق به سند نخست است و فاصله شدن بین این دو سند، فهم سند را به دقت نیازمند ساخته است.

صاحب وسائل، این سند را به درستی فهمیده، سند اول و سوم را این گونه نقل کرده است:

- وعن عدّة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه... .

- وعنهم عن احمد عن محمد بن علی...^۱

در برخی از اسناد، احتمال تعلیق وجود دارد؛ ولی بنابر تحقیق سند معلق نیست و صاحب وسائل هم سند را به درستی، غیر معلق دانسته است.

مثال:

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال... .

۲. احمد بن محمد، عن علی بن الحسن عن جعفر بن محمد بن حکیم...^۲

تکرار نام احمد بن محمد در این دو سند، این توهم را به ذهن می آورد که مراد از احمد بن محمد در این دو سند، یکی است و محمد بن یحیی در سند دوم، به خاطر تعلیق حذف شده است؛ ولی مراد از احمد بن محمد در سند نخست، احمد بن محمد بن عیسی و در سند دوم، احمد بن محمد عاصمی است^۳ که صاحب وسائل، سند دوم را به درستی به این شکل نقل کرده است:

ورواه الكلینی عن احمد بن محمد عن علی بن الحسن...^۴

در وسائل الشیعة، هماره این سند به درستی نقل شده است، تنها در يك مورد سند معلق گرفته شده است که درست نیست:

۱. عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی... .

۲. احمد بن محمد عن علی بن الحسن التیمی عن جعفر بن بکر... .

۳. عدّة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد...^۵

در وسائل الشیعة، این سه سند با تغییر در ترتیب آنها به این شکل نقل شده اند:

۱. محمد بن یعقوب عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی... .

۳. وعنهم عن سهل بن زیاد... .

۲. وعنهم عن احمد بن محمد عن علی بن الحسن التیمی عن جعفر بن بکر...^۶

افزودن «عدّة من اصحابنا» با عبارت «عنهم» به این سند، از گمان معلق بودن سند نشئت گرفته است.

یکی از بحث های مرتبط با تعلیق، اسنادی از کافی است که در آغاز آن، نام سهل بن زیاد قرار گرفته و در اسناد نزدیک به آن، سندی دیده نمی شود که بتوان این روایت را معلق بر آن گرفت.

۱ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۶، ح ۱۱۴۵۹ - ۱۱۴۶۰. نیز، ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۷۲، ح ۲۶۵۶۴؛ کافی، ج ۵، ص ۴۶۶، ح ۴.

۲ کافی، ج ۵، ص ۱۰۲، ح ۱ - ۲.

۳ صاحب وسائل به این امر در حاشیه (ج ۱۰، ص ۴۱ و ج ۱۳، ص ۲۵۲) تصریح کرده است.

۴ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۹۵، ذیل ح ۳۳۷۸۲.

۵ کافی، ج ۵، ص ۲۵۷ - ۲۵۸، ح ۱ - ۳.

۶ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۴۳، ح ۲۲۴۳۴ - ۲۲۴۳۶.

این اسناد را صاحب وسائل، هماره معلق فهمیده و بدون اشاره به اصل سند «عَدَّة من اصحابنا» را بدان افزوده است.

به عنوان مثال: کافی، ج ۳، ص ۱۶۵ ح ۱ و ص ۱۶۶، ح ۲ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۶۵، ح ۳۳۰۲ و ص ۱۶۶، ح ۳۳۰۴.

تنها در يك مورد، سند کافی (سهل بن زیاد عن معاوية بن حکیم...) ^۱ را با افزودن «وعن» در آغاز آن نقل کرده است. وی در حاشیه آورده است:

هكذا في الكافي، وليس قبله سند يبنى عليه، والظاهر ان روايته عن سهل بن زیاد بالواسطة وهي عَدَّة من اصحابنا «منه» ^۲.

البته این اسناد، نیازمند بحث و بررسی بیشتر هستند. احتمالات این سند، منحصر به این وجه نیست؛ ^۳ ولی ظاهراً قوی‌ترین احتمال همین است.

برخورد بی‌دلیل یا نادرست با پدیده تعلیق

در اسناد وسائل الشیعة، گاه برخی از اسناد، معلق گرفته شده‌اند که ما دلیل قانع‌کننده‌ای بر آن نیافتیم. ما در این جا تنها به ذکر چند نشانی از این موارد اکتفا کرده، علاقه‌مندان را به توضیح الاسناد ارجاع می‌دهیم:

کافی، ج ۳، ص ۵۰۴، ح ۱۱ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۶، ح ۱۱۴۳۵؛

کافی، ج ۴، ص ۳۴۰، ح ۶ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۶۱، ح ۱۶۵۱۲؛

کافی، ج ۳، ص ۳۲۲، ح ۱۱ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۴۷، ح ۶۷۵۲.

از سوی دیگر در برخی از اسناد معلق، قسمت محذوف سند، افزوده نشده که احتمالاً از سهو القلم است:

۱. عَدَّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب... .

۲. احمد بن محمد عن اسماعیل بن مهران... ^۴.

سند دوم در وسائل الشیعة، بدون افزودن «عَدَّة من اصحابنا» نقل شده است ^۵ که صحیح به نظر نمی‌آید؛ زیرا اسماعیل بن مهران، از مشایخ مشایخ کلینی نیست؛ بلکه کلینی با دو واسطه و احیاناً با سه واسطه از وی نقل می‌کند. لذا این سند، معلق است؛ ولی لازمه معلق بودن سند دوم، این است که مراد از احمد بن محمد در این سند، احمد بن محمد بن عیسی باشد که روایت وی از اسماعیل بن مهران در کتب معتبر دیده نشده است. در توضیح الاسناد در باره این سند آورده‌ایم که ظاهراً نام «احمد بن محمد بن عیسی» در سند پیشین، به اشتباه ذکر شده و اصل سند، «احمد بن محمد» بوده که مراد از آن، احمد بن محمد بن خالد برقی است. بنا بر این، سند دوم، در واقع به این شکل است:

عَدَّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن اسماعیل بن مهران... .

۱ کافی، ج ۵، ص ۱۸۷، ح ۱۲.

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۰۶، ح ۲۳۷۲۸.

۳ ر. ک: ترتیب اسانید الکافی، «التاسع عشر [از مشایخ کلینی]: سهل بن زیاد»؛ تجرید اسانید الکافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴ کافی، ج ۵، ص ۳۶۹-۳۷۰، ح ۱-۲.

۵ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۷، ح ۲۵۶۴۶.

این سند، پُر تکرارترین سند اسماعیل بن مهران در کافی است. به هر حال، بعید به نظر می‌رسد که صاحب وسائل، با توجه به عدم روایت احمد بن محمد بن عیسی از اسماعیل بن مهران، این حدیث را معلق ندانسته است؛ بلکه احتمال قوی تر، این است که ایشان اصلاً به احتمال وقوع تعلیق در این سند، توجه نکرده است. باری. گاه در اسناد کافی، پیچیدگی‌ها و تحریفاتی رخ داده است. در این گونه اسناد، چه بسا برخورد صاحب وسائل بحثدار است که در این جا به ذکر سه مثال از این دست اسناد می‌پردازیم:

مثال اول:

۱. محمد بن یحیی، عن محمد بن احمد، عن احمد بن الحسن عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة...
 ۲. عن ابن ابی عمیر عن الحسین بن بشیر...^۱
 سند دوم وسائل الشیعة، به این گونه نقل شده است:
 محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن الحسین بن بشر...^۲
 در سند دوم در کافی، پیچیدگی دیده می‌شود؛ چون ابن ابی عمیر، استاد کلینی نیست و نام وی در سند پیشین هم نیامده است؛ ولی از طریق «علی بن ابراهیم عن ابیه» هم که در وسائل الشیعة افزوده شده، اثری در کافی نیست. حال این قسمت افزوده، از کجا پدید آمده، به درستی روشن نیست. البته احتمال دارد که صاحب وسائل، این روایت را معلق به اسناد پرتکرار کلینی به ابن ابی عمیر گرفته باشد، همچنان که احتمال دارد که برخی از مراجعان در حاشیه نسخه، عبارت «علی بن ابراهیم عن ابیه» را استظهار کرده باشند و شیخ حرّ عاملی به این نسخه مراجعه کرده و استظهار این مراجعان را جزئی از سند پنداشته باشد، یا تکرر این سند، سبب خلط ذهنی و افزودن سهوی این طریق به سند گردیده است.

مثال دوم:

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن ابی عبد الله علیه السلام...
 علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن ابی عبد الله علیه السلام مثله سواء.
 ۲. الحسین بن محمد الاشعری عن معلی بن محمد عن الوشاء عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام.

۳. محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلام.^۳
 در این جا در سند سوم ابهام وجود دارد و معلوم نیست که مراد از محمد بن یحیی در این سند کیست؟ آیا مراد محمد بن یحیی عطار - شیخ کلینی - است یا مراد محمد بن یحیی خزاز است که نام وی به صورت محمد بن یحیی در سند اصلی و ذیلی حدیث اول به عنوان راوی از طلحة بن زید دیده می‌شود.
 بنا بر احتمال اول، باید در حدیث سوم، سقط رخ داده باشد؛ زیرا طبقه محمد بن یحیی عطار، به گونه‌ای

۱ کافی، ج ۵، ص ۲۶۴، ح ۸-۹.
 ۲ وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۳۹، ح ۲۴۱۰۴.
 ۳ کافی، ج ۵، ص ۴۸-۴۹، ح ۵-۷.

نیست که به طور مستقیم از اصحاب امام صادق علیه السلام (همچون غیاث بن ابراهیم) روایت کند. بنا بر احتمال دوم، سند سوم را باید معلق به اعتقاد سند نخست گرفت که البته صرف نظر از اشکال فاصله شدن سند دوم در این میان، این سؤال را با خود می‌آورد که این سند، معلق به کدام يك از دو سند حدیث اول است؟

حال ببینیم که این سند چگونه به وسائل الشیعة انتقال یافته است. این سند در کتاب به دو گونه نقل شده است:

گونه اول: وعن محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلام...^۱

گونه دوم: محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلام...^۲

توجیه گونه اول از نقل، آسان است؛ ولی گونه دوم نقل چه توجیهی دارد؟ آیا صاحب وسائل، سند مورد بحث را معلق (آن هم معلق بر سند اصلی حدیث اول) گرفته است؟ در این صورت، چرا احمد بن محمد بن عیسی به احمد بن محمد تبدیل شده است؟

راقم سطور در توضیح الاسناد، در سند مورد بحث، این احتمال را تقویت کرده که در این سند، سقطی رخ داده و اصل سند: «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم» بوده است که به خاطر تکرار محمد بن یحیی در سند، چشم ناسخان از یکی به دیگری پرش کرده و در سند، سقط پدید آمده است و بعید ندانسته است که صاحب وسائل به نسخه صحیحی از کافی دست یافته است که بر اساس آن، گونه دوم نقل شکل گرفته است.

مثال سوم:

۱. محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد... .

۲. محمد بن احمد، عن محمد بن اسماعیل، عن حنان بن سدير...^۳

سند دوم در وسائل الشیعة به این شکل نقل شده است:

و عن محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن اسماعیل عن حنان بن سدير...^۴

افزودن محمد بن یحیی به این سند، نشانگر آن است که ایشان سند را معلق، و حذف «محمد بن یحیی» را از آغاز آن، به اعتماد به سند پیشین دانسته است؛ ولی این اشکال در میان است که رسم مرحوم کلینی این است که در اسناد معلق، نام اولین راوی سند موجود را در سند پیشین ذکر کند تا کیفیت تعلیق آشکار گردد. اگر سند دوم کافی معلق باشد، علی القاعده باید نام محمد بن احمد در سند نخست ذکر می‌گردید، در حالی که چنین نیست.

از سوی دیگر، محمد بن احمد از محمد بن اسماعیل - که مراد از آن محمد بن اسماعیل بن بزیع است - روایت نمی‌کند.

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۵۵، ح ۲۴۵۳۶.

۲ همان، ص ۲۴۹، ح ۲۴۵۱۹. نیز، رک: ج ۱۱، ص ۴۹۴، ح ۱۵۳۵۴.

۳ کافی، ج ۴، ص ۳۳۹، ح ۵ و ص ۳۴۰، ح ۶.

۴ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۶۱، ح ۱۶۵۱۲.

حال اگر این سند معلق نباشد باید محمد بن احمد را استاد کلینی بگیریم که چنین امری صحیح نیست.^۱ پس چه باید کرد؟

پاسخ ابهام، این است که ظاهراً در سند دوم، تحریفی رخ داده است. تحریف در این سند، به دو شکل محتمل است که مفاد نهایی هر دو یکی است؛ ولی به هر حال، دو گونه اسناد را برای ما ارائه می‌کند.

شکل اول: محمد بن احمد، محرّف «محمد عن احمد» است، مراد از محمد، همان محمد بن یحیی و مراد از «احمد» هم، احمد بن محمد در سند پیشین است و به اعتماد سند قبل، مشخصات راویان این سند، حذف شده است. راقم سطور در برخی از بحث‌های خود، اصطلاح «تعلیق وصفی» را برای این پدیده (حذف اوصاف راویان به اعتماد اسناد پیشین) وضع کرده است.

شکل دوم: «محمد بن احمد» محرّف «احمد بن محمد» بوده و در نام این راوی، قلب رخ داده است. بنا بر این احتمال، سند دوم، معلق بر سند اول است.

بنا بر این، تعلیق در سند دوم، تنها با توجّه به احتمال تحریف (آن هم به شکل دوم) توجیه پذیر است. در این جا به دو مثال دیگر از اسناد کافی اشاره می‌کنیم که تحریف سند کافی، سبب شده که سند، معلق فهمیده شود، در حالی که معلق نیست:

کافی، ج ۵، ص ۹۳، ح ۴ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۲۱، ح ۲۳۷۶۱.

کافی، ج ۷، ص ۳۸۲، ح ۳ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۴۱، ح ۳۳۸۸۱ و ص ۳۲۲، ح ۳۳۸۴۱.

در پایان این قسمت از رساله، گفتنی است که در یک ارزیابی کلی از اسناد معلق، و نحوه انعکاس آنها در وسائل الشیعة، به این نتیجه می‌رسیم که شیخ حرّ عاملی، نسبت به اسناد معلق، بسیار دقیق رفتار کرده و اشتباهات وی بسیار نادر است و آن هم تنها در جاهایی است که سند اصلی کتاب، محرّف یا با اختلال دیگری همراه بوده است.

نگارنده، تصوّر می‌کند که ایشان در این توفیق عظیم در فهم اسناد معلق، مدیون مرحوم صاحب معالم در کتاب منتقى الجمان است. صاحب معالم در این کتاب نسبت به پدیده تعلیق، بسیار عمیق اندیشیده و بارها به اشتباهاتی که از رهگذر عدم درک این پدیده گریبانگیر بزرگانی همچون شیخ طوسی گشته، تنبیه داده است.^۲

راقم سطور هر گاه به ابتکار عمل صاحب معالم در شناخت اسناد می‌اندیشد، نمی‌تواند در برابر عظمت این اندیشمند بی‌ماند، سر تعظیم فرود نیاورد. معلوم نیست اگر ایشان این دقّت‌های خیره کننده را نسبت به اسناد - آن هم در آن عصر با امکانات بسیار محدود - ارائه نکرده بود، تا چه زمانی این گوهرهای ناب، پنهان می‌ماند!

۱ البته محمد بن احمد از مشایخ کلینی است؛ ولی وی محمد بن احمد بن الصلت است که از عموی خود عبد الله بن الصلت نقل می‌کند و در طبقه‌ای نیست که از محمد بن اسماعیل بن زبیر روایت کند. ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۴۶۸، ح ۵ و ج ۵، ص ۶۴، ح ۶ و ج ۷، ص ۴، ح ۶ و ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۰ و ص ۳۰۲، ح ۴۶۱ و ص ۳۰۴، ح ۴۷۰ و ص ۳۳۴، ح ۵۲۳.

۲ منتقى الجمان، ج ۱، ص ۲۴. نیز ر. ک: ص ۲۵۰، ۳۳۱، ۳۸۲ و ۴۷۳ و ج ۲، ص ۶۲، ۶۹، ۱۰۳، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۶۱، ۲۴۲، ۲۵۲ و ۴۴۲ و ج ۳، ص ۴۱، ۱۸۱، ۳۰۱ و ۴۱۶. صاحب معالم، از تعلیق به اعتماد سند سابق، با عبارت «بناء» یاد می‌کند و این گونه اسناد معلقه را «اسناد مبنیه» می‌خواند.

ب. تحویل

قبل از پرداختن به بحث تحویل، مناسب است به نکته‌ای که پیش‌تر بدان اشاره کردیم، مجدداً تأکید کنیم. در گزارش‌های جوامع متأخر از احادیث کتب پیشین، گاه اختلافاتی دیده می‌شود که وظیفه پژوهشگر، ارائه توجیهی منطقی برای این اختلافات است. این توجیهات باید بر مبنای قواعد عام تحریف و با تکیه بر روش مؤلف متأخر در نقل و با توجه به تصرّفات که مؤلف در اطلاعات کتب پیشین اعمال می‌نماید، صورت گیرد. ما در فصل قبل، اشاره نمودیم که صاحب وسائل در اسناد تحویلی، با افزودن «عن» پس از واو عطف و «جمیعاً» پس از قسمت اختصاصی اسناد تحویلی، کیفیت تسلسل اسناد را توضیح می‌دهد. با عنایت به این روش، در غالب موارد، تفاوت سند وسائل الشیعة با سند کافی، توجیهی منطقی دارد. با دقت در وسائل الشیعة در می‌یابیم که بیشتر اسناد تحویلی در آن، به درستی انتقال یافته‌اند؛ ولی گاه سند وسائل الشیعة با سند مصدر، چنان متفاوت است که یافتن توجیه آن آسان نیست. در این جا به ذکر مثالی از اسناد کافی می‌پردازیم که در درس خمس آیه الله والد - مدظله - طرح شده و علت اختلاف سند وسائل الشیعة با سند کافی، به تفصیل بررسی شده است.^۱

۱. محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن احمد بن محمد بن ابی نصر... .

۲. محمد بن الحسین و علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار... .

۳. سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی... .

۴. سهل عن ابراهیم بن محمد الهمدانی... .

۵. سهل عن احمد بن المثنی قال حدّثنی محمد بن زید الطبری... .

۶. وبهذا الاسناد عن محمد بن زید...^۲

سند دوم و سوم در وسائل الشیعة به این شکل نقل شده‌اند:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین و عن علی بن محمد بن عبد الله عن سهل بن زیاد جمیعاً عن علی بن مهزیار... .

وعنه عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی...^۳

سند چهارم نیز در وسائل الشیعة، این گونه گزارش شده است:

ورواه الكلینی عن علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن ابراهیم بن محمد...^۴

در این جا به تفاوت‌های این سه سند در نقل وسائل الشیعة با سند کافی پرداخته، توجیه منطقی این تفاوت‌ها را ارائه می‌دهیم:

اول: در سند دوم به نام علی بن محمد، عبارت «بن عبد الله» افزوده شده است. توجیه این تفاوت، دشوار نیست. گویا برخی از مراجعان به سند، به گمان این که مراد از علی بن محمد در سند کافی، علی بن محمد بن عبد الله است، عبارت «بن عبد الله» را برای روشن ساختن این عنوان، به عمد یا ناخودآگاه افزوده‌اند یا

۱ کتاب خمس، ج ۴، درس ۹۱ (از دروس سال دوم، ص ۲-۵).

۲ کافی، ج ۱، ص ۵۴۷-۵۴۸، ح ۲۱-۲۶.

۳ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۷، ح ۱۲۵۹۵ و ص ۵۰۸، ح ۱۲۵۹۶.

۴ همان، ج ۹، ص ۵۰۱، ذیل ح ۱۲۵۸۲.

این عبارت در حاشیه، افزوده شده و سپس به گمان این که از متن افتاده است، به متن ضمیمه شده است. البته ما در جای خود گفته‌ایم که مراد از علی بن محمد در آغاز اسناد کافی، غالباً علی بن محمد علان کلینی - دایی مؤلف - است، بویژه در هنگام روایت از سهل بن زیاد؛ زیرا علان کلینی، یکی از افراد «عده من اصحابنا» است که از سهل بن زیاد روایت می‌کنند.

دوم: در سند دوم «محمد بن یحیی» قبل از محمد بن الحسین به سند افزوده شده است.

سوم: در این سند، پس از واو عطف، «عن» و پس از سهل بن زیاد، «جمعياً» به سند اضافه شده است.

چهارم: در سند سوم، راوی از سهل بن زیاد، تنها يك نفر (علی بن محمد بن عبد الله) دانسته شده، با این که به حسب ظاهر، این سند، معلق به قبل و راوی از سهل بن زیاد، محمد بن الحسین و علی بن محمد است. این سه تفاوت نقل وسائل الشیعة با اسناد کافی، نشانگر فهم خاص صاحب وسائل نسبت به این اسناد است. شیخ حرّ عاملی، با دیدن نام محمد بن الحسین، آن را بر محمد بن الحسین بن ابی الخطاب - که راوی دوم سند اول است - تطبیق کرده است. در نتیجه، محمد بن الحسین را راوی از علی بن مهزیار دانسته است؛ زیرا ابن ابی الخطاب، معاصر سهل بن زیاد است و راوی از سهل نیست؛ بلکه هر دو از راویان علی بن مهزیار هستند. بنا بر این، صاحب وسائل، سند دوم را معلق به قبل و عطف سند را عطف تحویلی دانسته است و «علی بن محمد عن سهل بن زیاد» را معطوف به «محمد الحسین» (که آن هم در اصل: محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین پنداشته شده) گرفته است.

قهرها محمد بن الحسین در طریق به سهل بن زیاد نیست و راوی از سهل، تنها علی بن محمد خواهد بود؛ لذا در سند سوم هم - که معلق به سند پیشین است - تنها علی بن محمد را - که به اشتباه علی بن محمد بن عبد الله دانسته شده - به سند افزوده است. نمودار زیر، فهم صاحب وسائل را نمایش می‌دهد:

۱. محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن احمد بن محمد بن علی نصر.

۲. محمد بن الحسین و علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار....

۳. سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی....

دلیل اصلی این استنباط، آن است که سهل بن زیاد، راوی ای به نام محمد بن الحسین ندارد؛ بلکه این علی بن مهزیار است که محمد بن الحسین از وی روایت می‌کند و این دقت نظر فوق العاده در فهم سند - که از درک عمیق صاحب وسائل و توجه وی به ظرائف سندی حکایت می‌کند - بر پایه‌ای نادرست قرار گرفته است. در سند دوم، تحریفی رخ داده که صاحب وسائل را به این راه پُر پیچ و خم انداخته است، محمد بن الحسین در سند محرف محمد بن الحسن است. محمد بن الحسن و علی بن محمد در اسناد بسیاری از سهل بن زیاد روایت می‌کنند^۱ و سند هیچ ابهامی ندارد و از دایره اسناد ویژه، بیرون است.

صاحب وسائل در هنگام نقل سند پنجم و ششم کافی به نسخه صحیح دست یافته است و سند را به درستی نقل کرده است. البته کثرت مشغله آن بزرگوار سبب شده که

از اشتباهی که در هنگام نقل سند دوم تا چهارم برای وی پدید آمده، غفلت ورزد. سند پنجم و ششم کافی در وسائل الشیعة، به این شکل آمده‌اند:

۱ به عنوان نمونه، ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱ و ص ۳۴، ح ۱ و ص ۳۰۰، ح ۲ و ص ۳۴۳، ح ۱ و ص ۳۷۰، ح ۶ و ص ۴۲۷، ح ۷۵ و ص ۴۳۶، ح ۱.

وعن محمد بن الحسن و علی بن محمد جمیعا عن سهل عن احمد بن المثنی عن محمد بن زید الطبری... وبالاسناد عن محمد بن زید...^۱

ج. اضممار

در فصل پیشین اشاره کردیم که شیخ حرّ عاملی، گاه مرجع ضمیر را مشخص ساخته و گاه ضمیر را به حال خود رها می‌کند. در این جا به ذکر چند مثال دیگر از اسناد کافی که ظاهرا صاحب وسائل، آنها را به همان شکل اصلی نقل کرده و فهم سند را به مراجعان وا نهاده، بسنده می‌کنیم:

کافی، ج ۶، ص ۳۲۶، ح ۸ وسائل الشیعة: ج ۲۴، ص ۴۰۴، ح ۳۰۸۹۹؛
کافی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۴ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۷۳، ح ۱۹۴۱۶؛
کافی، ج ۵، ص ۳۹۸، ح ۴ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۲، ح ۲۵۱۴۴.

در اسنادی که در وسائل الشیعة، ضمیر، به اسم ظاهر تبدیل شده، غالبا ارجاع ضمیر به درستی صورت گرفته که به نمونه‌هایی از ضمایر دشوار کافی که در وسائل الشیعة به درستی فهمیده شده، اشاره می‌کنیم:

کافی، ج ۲، ص ۶۰، ح ۳ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۵۱، ح ۳۵۴۷.
کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۴ و ۵ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۶۰، ح ۱۵۹۴۹ و ۱۵۹۴۷؛
کافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۲ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۶۸، ح ۲۴۱۶۸؛
کافی، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۹ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۳۹، ح ۲۷۸۰۲؛
کافی، ج ۴، ص ۴۸۶، ذیل ح ۵ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۶۴، ح ۱۸۵۹۵.

ولی گاه ارجاع ضمیر در وسائل الشیعة، نادرست است.

مثال:

۱. حمید بن زیاد، عن ابن سماعة، عن عبد الله بن جبلة... .

۲. عنه، عن احمد بن محمد عن محسن، عن معاوية بن وهب...^۲

در باره این سند در کتاب توضیح الاسناد به تفصیل سخن گفته‌ایم و سخن آیه الله والد - مدّ ظلّه - را در بررسی این سند نقل کرده‌ایم که در این سند «احمد بن محمد عن محسن» محرف «احمد بن الحسن» است (که نسخه وسائل الشیعة در این جا نسخه صحیحی است) و مرجع ضمیر ابن سماعة است که از احمد بن الحسن (که مراد از آن، احمد بن الحسن میثمی است) در مشابه این سند روایت می‌کند؛^۳ ولی در وسائل الشیعة، ضمیر به اشتباه به حمید بن زیاد باز گردانده شده و سند به این شکل نقل شده است:

وعن حمید بن زیاد، عن احمد بن الحسن عن معاوية بن وهب...^۴

مثال‌های دیگر:

کافی، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۸ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۹، ح ۱۵۸۷۵؛

۱ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۸، ح ۱۲۶۶۵ و ص ۵۳۹، ح ۱۲۶۶۶.

۲ کافی، ج ۶، ص ۱۲۲، ح ۴ و ۵.

۳ کافی، ج ۴، ص ۵۲۳، ح ۱۲ و ج ۶، ص ۱۱۹، ح ۹.

۴ وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۵۳، ح ۲۸۲۵۵.

کافی، ج ۳، ص ۴۴۸، ح ۲۷ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۵۷، ح ۵۰۸۶ و ج ۶، ص ۱۳۰، ح ۷۵۳۱؛
کافی، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۱، ح ۲۲۱۴۵؛
کافی، ج ۵، ص ۳۹۰، ح ۵ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴۴، ح ۲۵۵۴۶.
توضیح این اسناد را در کتاب توضیح الأسناد آورده‌ایم.

در وسائل الشیعة، گاه ضمیر در يك جا، به شکل درست باز گردانده شده و در جای دیگر آن، به شکل نادرست. مثال این بحث را از تهذیب الأحکام آورده‌ایم:

۱. محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر....

پس از این روایت، چهار روایت، با ضمیر آغاز شده که به محمد بن احمد بن یحیی باز می‌گردد.

۶. عنه عن یعقوب بن یزید....

۷. الحسن بن محبوب عن حریر....

۸. عنه عن احمد بن الحسن بن علی عن عمرو بن سعید....

۹. عنه عن محمد بن عبد الجبار عن ابن ابی نجران....^۱

مرجع ضمیر در سند ۸ و ۹ همچون اسناد دوم تا ششم محمد بن احمد بن یحیی است و شیخ حرّ عاملی در جلد هفدهم وسائل الشیعة، ضمیر را به درستی باز گردانده است؛^۲ ولی حدیث هشتم در جلد هشتم وسائل الشیعة هم نقل شده که مرجع ضمیر در آن، «الحسن بن محبوب» گرفته شده^۳ که نادرست است. البته شیوه نقل حدیث در تهذیب الأحکام چنین اشتباهی را سبب شده است.

در این جا دامن سخن را در باره اسناد ویژه کافی در وسائل الشیعة بر می‌چینیم و با ذکر سه نکته، نوشتار را به پایان می‌بریم.

اول: غرض ما از ذکر اشتباهات بزرگان، برجسته کردن خطاها نیست؛ بلکه ما با تذکار این امر، دشواری اسناد ویژه و لزوم بررسی جدی آنها را یادآوری شده‌ایم. در این رساله برای تبیین ضرورت تألیف کتاب‌هایی چون توضیح الاسناد، به ناچار به این گونه اسناد دشوار اشاره کرده‌ایم تا زحمات طاقت فرسای محدثان جلیل القدری همچون شیخ حرّ عاملی را ارج بنهیم که برای نقل احادیث، از چه مسیرهای پُرسنگلاخی گذشته‌اند، و در غالب موارد، با موفقیت، راه پژوهش را به انجام رسانیده‌اند و تنها در اندک موارد، به مقصود نرسیده‌اند.

دوم: اختلاف انظار در فهم اسناد ویژه، ایجاب می‌کند که پژوهشگران برای دستیابی به احادیث، به نقل کتب شریفی همچون وسائل الشیعة بسنده نکنند؛ بلکه از نقل این کتاب‌ها پُلی برای رسیدن به مصدر اصلی حدیث بسازند. عدم مراجعه به مصدر اصلی حدیث و اکتفا به نقل وسائل الشیعة، آفات بسیاری به همراه دارد که به جهت پرهیز از اطاله سخن، از ذکر مثال‌هایی از آن در می‌گذریم.

سوم: اشتباهات بزرگان در فهم مفاد اسناد، چه بسا از محرّف بودن نسخه مصدر حدیث ناشی شده است. در این جا ضرورت تصحیح دقیق و انتقادی کتب اصلی حدیثی شیعه، آشکارتر می‌گردد.

۱ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۲۹ - ۳۳۰، ح ۹۰۸ - ۹۱۶.

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۰۲، ح ۲۲۳۴۶ و ص ۱۹۵، ذیل ح ۲۲۳۳۵.

۳ همان، ج ۹، ص ۵۰۶، ح ۱۲۵۹۲.

تصحیح کتب حدیثی بر مبنای نسخه‌های خطی، یک ضرورت انکارناپذیر است. گاه برخی زمزمه‌ها شنیده می‌شود که نسبت به ارزش این کار یا لزوم گزارش محتوای نسخه‌های خطی، مخالفت‌هایی صورت می‌گیرد. این اعتراضات - هر چند در غالب موارد، برخاسته از انگیزه دینی است و دغدغه‌های دفاع از حریم تشیع، سبب طرح آنها شده است - چندان درست به نظر نمی‌آیند. اتقان در نقل احادیث و لزوم صیانت از این میراث گران بهای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایجاب می‌کند که کتب مصدر حدیثی ما با دقت بسیار تحقیق گردد و اختلاف نسخه‌های خطی معتبر کتاب گزارش گردد، بویژه در بحث‌های مربوط به اسناد احادیث، اختلاف نسخه‌ها فواید بسیاری دارند، از جمله، این که می‌توان علت تفاوت‌های نقل جوامع حدیثی همچون وسائل الشیعة را دریافت.

امید است که با پایان یافتن تحقیق کتاب شریف کافی و انتشار آن از سوی مؤسسه دار الحدیث، گامی سترگ و استوار در پاسداشت قداست حدیث برداشته شود. خداوند، تمام این خدمات را منظور نظر کیمیا اثر حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - قرار دهد!

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.